

قیام اسلام ایران

زیارت سوره ای نویسنده گان

مصاحبه تلویزیونی "ایرانیان" با دکتر شایور بختیار

نجات ایران

با تأمین نهنگرانی میسر است

مدیر تلویزیون ایرانسان که در طول این مصاحبه بحث می کند روز ۲۸ نوامبر در باره این مصاحبه ای با دکتر شایور بختیار در باره آینده ایران است.



همه افراد سازمان هائی که در داخل ایران داریم، من امیدوار هستیم که واقعا آخر امسال یا سال آینده از مصاف با دشمنان حالا با یکی دو ماه جلو عقب - دیگر حساب ها نمی توانست دقیق باشد و مخصوصا "اراده ماکافی برای این کار نیست، همکاری چتو بین المللی هم تاءثیر دارد بدون این که چا تشین فعالیت ملیون باشد، از این جهت می برسانم قولی که هادام وقتم آمده و هستیم ایستادام و این امید را حفظ می کنم و تلاش روز افزون در همین راه خواهد کرد.

سوال - آقای دکتر بختیار شما در اوائل سال جاری اعلام کرده اید که امسال آغاز سال براندازی رژیم خمینی است، حالا که به پایان سال نزدیک می شویم آیا این مسئله را چطور توجیه می کنید؟
دکتر بختیار - در این مدت تمام تلاش ما در همین جهت بوده، نه فقط تلاش شخصی من و یا دستگا هی که با من همکاری می کند، بلکه دوستان و طرفداران و

منتظری جانشین خمینی

مجلس خبرگان در اجلاس روز شنبه شانزدهم نوامبر، (۲۵ آبان) آیت الله منتظری را به جانشینی خمینی - پس از مرگ او - برگزید. اما این خبر تا روز جمعه بیست و دوم نوامبر به نگان نگاه داشته شد و ظاهرا "اگر حجت الاسلام باریک بین امام جماعت قزوین، این انتخاب را فاش نمی کرد، شاید جمهوری اسلامی همچنان در این باره ساکت می ماند.
روز شنبه بیست و سوم نوامبر، خبرگزاری جمهوری اسلامی پس از افشای ماجرا به وسیله آقای باریک بین این خبر را فاش کرد و گزارش های مخابره شده از سوی خبرگزاری فرانسه در تهران نشان می دهد که در برخورد مقامات با این امر اشتگی و نا هماهنگی وجود دارد؛ دفتر آقای منتظری در قم حاضر نشد هیچگونه تفسیر و برداشتی در اختیار بقیه در صفحه ۲

نگار انشید

خطر حس می کند اول به خنونت متوسل می شود. خنونت البته سلاح مؤثری است ولی به مدت محدود. سلاحی نیست که همه مردم را برای همیشه مرعوب کند. هنگامی که حربه خنونت بی اثر شود حکومت می گویند باید آن امتیاز به گروه های ناراضی آن را آرام کنند ولی این هم نتیجه عکس می بخشد چون شمارها و تصمیمات شتاب زده تشنج را افزایش می دهد و طبقات مولد ثروت را به وحشت می اندازد و سرانجام به مبارزات فراری می دهد، بی آنکه چیزی عاید طبقات دیگر کند. آن وقت، جامعه ای تنها "ناراضی به طور یکجا رجه در مقابل حکومت قرار می گیرد.

چنگرانی جمهوری اسلامی، به خلاف آنچه آیت الله خمینی و مشاوران چپین وی تصور می کنند، از موج ناراضی ها نخواهد گشت، بلکه این موج را تشدید می کند.
تاریخ، انبانی است از تجربه های تکرار شده، کوشی درس نونت بشیر نوشته اند که نباید از تجربه دیگران چیزی بیاموزد و انتباهی را که آن ها برنگب شده اند تکرار نکنند. مگر در تاریخ دیده ایم که وقتی حکومتی بر اثر شدت گرفتن موج ناراضی عمومی خود را در

امروز خیلی ها از آنها عقیده می کنند که اگر در سال ۱۳۵۷ رژیم پهلوی ایران آنطور سریع در جهت تالیات ناراضی ها تغییر جهت نمی داد و سیاست امتیاز دادن به این گروه و آن گروه را در پیش نمی گرفت، بحران بطور طبیعی دوران خود را می گذراند و فروکش می کرد، تاثیر سیاست امتیاز دادن در سرعت گرفتن انقلاب آنجا که آنکار است که حتی طرفداران تئوری "توطئه بزرگ" تصمیمات دولت تریفاما می را در این زمینه جزئی از برتا مه حساب شده توطئه گران بین المللی به سرای ساقط کردن رژیم پادشاهی به شمار می آورند در حالیکه وقتی تاریخ را نگاه کنید می بینید رژیم پهلوی ایران بقیه در صفحه ۱۲

نگاره ها

به میمنت و مبارکی حضرت آیت الله العظمی حینعلی منتظری مدظله العالی، وار برحم محراب و منبر، از طرف خبرگان جمهوری اسلامی، به جانشینی امام امت مضموب شد.

منا سفانه خبرگزاریهای خارجی که این خبر را منتشر کردند و روزنامه ها که آن را منعکس نمودند، هیچکدام به اهیت این انتصاب پی نبردند. علت عدم آگاهی آنان بر نظریات ترفیخواهان آیت الله منتظری است که در کتاب توفیح الماثل اینان، سال گذشته، به جیان بیان عرضه شده است.

ما برای نشان دادن نظریات پیشرو و بیستاز آیت الله منتظری، و مقایسه آن ها با نظریات ارتجاعی آیت الله خمینی، سروری سربگی دونه سونه از سفاوت های اصولی افکار و عقاید دور هبرمی اندازیم، برای مثال، آیت الله خمینی از روی مسئله مهمی، که مبتلابه روزمره، محافل اقتصادی و اجتماعی و

بقیه در صفحه ۳

جرقه نبوغ

جوهر

جنبش های سیاسی

وشتی در مقاله ای نوشته بودیم: قیام ملی اکسیر منحصرا "یا سخوی سطله" براندازی "شود و مسئلهی رژیم آینده و ماهیت آن را به دست تقدیر واگذارد، نه قابل اتکا است و نه قابل فهم.
- قابل اتکا نیست، زیرا ضامنی نمی دهد که بد، بدتر نخواهد شد.
- قابل فهم نیست چسرا که صرف ویران کردن هیچ متکلی را حل نمی کند. جدا جدا - هم از یک - انتقام جوئی است "زدی ضربتی، ضربتی نونرکن.
برای این قما من خالص واقعا "جهان سوری چاری خواهد بود؟
جوابش را در تارالگوئی می جوئیم که خمیرمایه ای این معیبت شد.
انکار نمی کنیم که کارگردانان فاجعه، خود در تمام دوره های تدارک ادطرح چا تشین قابل نبودند.
"ولایت فقیه" با صلاح فلسفه حکومت مذهبی را، خمینی سال ها پیش از بلوای ۷۵ ارائه داده بود، اما آخوندها - چه سیا باراهنتی - با رکا بی های "خلق" و "انقلابی" خیلی زود بیدار شدند و پدیرفتند که مطبعت در اختیار این "شخه" است. خصوصما "درما های برتب و کتاب آخر تلاش بی وقفه ای داشتند تا در این زمینه بحث وجدلی درنگرند، مبتدا جماعتی را بپاراند و تشیندی است که سانسور حکومت نیز حالا آگاهانه یا نا آگاهانه در این بنهان کاری سهمی داشت.

نامهای نهضت به

کنگره ی حزب سوسیال مسیحی آلمان

شما بندگان نهضت مقاومت ملی ایران، شاخه آلمان غربی، از کنگره سالانه حزب سوسیال مسیحی این کشور خواستند که با صدور قطعنامه ای، جنایت های رژیم پادشاهی را محکوم کنید و از ارتباط با تشین حقوق اولیه انسان ها در ایران، محکوم سازد.
شما بندگان نهضت مقاومت ملی ایران، روز جمعه گذشته در کنگره سالانه حزب سوسیال مسیحی آلمان غربی شرکت جستند و در نما مذهبی که به رهبری این حزب تسلیم کردید، ضمن برسناری جنایت های رژیم خمینی، متذکر شدند که مردم ایران، خواهان براندازی نظام کثونسوی و

بقیه در صفحه ۱۲

۵۵ سال

پس از استبداد ۵۵

در صفحه ۱۲

مصاحبه تلویزیونی ایرانیان

با دکتر شاپور بختیار

نجات ایران با تأمین دموکراسی میسر است

بقیه از صفحه ۱

س - با تمامی که شما با دولت مردان مختلف دارید برداشت شما از دیدار دو ابرقدرت شرق و غرب که در زو با هم دور هم می نشینند، در رابطه با مسائل خاورمیانه چیست؟

دکتر بختیار - تا آنجائی که من اطلاع دارم مسئله خاورمیانه در ملاقات آقای گورباچف و پرزیدان میسران، در اینجا در دو ماه قبل مطرح شد، و بطور قطع، هم رئیس جمهور آمریکا، هم آقای گورباچف از این مذاکرات مطلع هستند، حالا به چه توافقی هائی رسیدند بنده نمی توانم آن را بطور دقیق بدانم. ولی می توانم عرض کنم که مسلماً این موضوع دوباره بین آقای گورباچف و رئیس جمهور آمریکا مطرح می شود. آنچه مسلم است اینست که از نظر سیاست کلی آمریکا و سیاست کلی شوروی - بیه دلالتی مختلف و برداشت های متفاوتی که دارند - حکومت خمینی محکوم است. به علت این که هیچ قدرتی امید ندارد که با این دولت و رژیم یک مذاکره جدی راجع به یک موضوعی بشود. اولاً - قدرت دولت داداش "تعییر جیت می دهد". متمرکز هم نیست، با وجود این که خمینی در اس، به عنوان ولایت فقیه، یک منطقه ماورای قانون برای خودش درست کرده و از آن موضع صحبت می کند، با وجود این، حتی دولت های بزرگ غیر از آمریکا و شوروی - مثلاً "دولتی مثل فرانسه، و دولت اروپای غربی - به طور کلی معتقدند که با خمینی اصولاً نمی شود صحبت کرد. برای این که بایک سازمانی یا یک افکار روشنی روبرو نیستند که با آن بتوانند کنار بیایند. از این جهت بنده گمان می کنم یکی از مواردی که شوروی و آمریکا می توانند درباره تری به توافق برسند، همین مسئله ایران و خاورمیانه و خصوصاً "ایران است. در خاورمیانه مسئله مستوی هم هستند که مسئله ناپیچیده تر است. مثل لبنان، مثل مسئله اعراب و فلسطین، مثل مسئله سوریه و عراق، و این قبیل مسائل، ولی آنچه که مربوط به ایران است، بر سر کار آمده و آدمکنی و تروریسم بین المللی را با ب کرده و حقوق بشر، حقوق ملی، حقوق بین المللی و خلاصه آنچه را که دنیای تمدن قبول کرده است، می کند. ما به هیچ عنوان انتظار این را نداریم که آمریکا یا شوروی با دولت دیگری، آنجا قوای نظامی بیاورد بکنند. این وظیفه خود ما است. ولی البته اگر آن ها نسبت به این دولت رفتاری دوستانه نداشته باشند، خیلی خیلی در این جریان برانگیزاننده تاثیر خواهد داشت.

س - بله، پس امکان این که این ها تمیمی بگیرند بر رابطه شما ادامه رژیم خمینی و یا همکاری و یا عدم همکاری، خیلی زیاد است در این حلسه؟

دکتر بختیار - بنده گمان نمی کنم که تصمیم به همکاری با خمینی بگیرند یا خمینی را به جنم یک آدم قابل قبولی بنگرند. نه، نه دولت شوروی و نه دولت آمریکا، البته همان طور که عرض کردم، بدلائل مختلف، ولی این راه هم نمی بینم که به هیچ عنوان شما انتظار این را نداشته باشید که این دولتها، که صحبتش را می کنید، با دولت های دیگر قادر باشند یا حق این را داشته باشند که در سر نوشت ما مستقیماً دخالت بکنند، آن ها می توانند از کمک های مستقیم - یعنی ما مستقیم و بعضی ها غیر مستقیم - می کردند صرف نظر بکنند و دیگر این کمک ها را نکنند. این امر به خودی خود، با انزوائی که در اطراف رژیم کنونی ایران ایجاد می کند، مسلماً "در سر نوشت حکومت خمینی تاثیر بسیار خواهد داشت.

س - در رابطه با جنگی که امروز هنوز بین ایران و عراق ادامه دارد، ممکن است بفرمائید که رابطه شما، آقای دکتر شاپور بختیار و نسبت مقامات

ملی، با دولت عراق در چه حدی است؟

دکتر بختیار - بنده یک رادیو در آن منطقه دارم. اولش این است آخرش هم همین است. هر وقت، هر دولتی - البته دولتی که برای بنده قابل قبول باشد نه از قبیل جنوبی یا مثلاً - یمن - یک ایستگاه رادیوی قوی در اختیار من باشد - بخارند که - سه به وسیله آن مردم ایران، از سیاست ما مطلع بشوند و امیدواریم بمانند و از نظر سیاسی هدایت بشوند، بنده به هیچ وجه، هیچ امری ندارم که در آنجا باشم. من مدت ها و سالها وسالهاست با هیچ کدام از رجال سیاسی آن مملکت ارتباطی نداشتم و ندارم. مثلاً سفاحه ما بین ایران و عراق جنگ ادامه دارد. من، بارها این مسئله را مطرح کرده ام و بارها هم گفته ام که تا زمانی که دفاع از خاک ایران است موافقم، اما وقتی که هدف گرفتن بیت المقدس به وسیله ایران است، این فکر را کاملاً بلبانه می بندارم بخصوص که بد هیچ جایی هم نخواهد رسید، فقط یک عده بی خود از بین می روند. مثلاً "ایران تمام منطقه ای که عراقی ها در اختیار گرفته بودند باز پس گرفته است اما، بهرحال عراق باید بداند که به هیچ وجه و به هیچ صورتی، هیچ دولتی در ایران سر کار نخواهد آمد، که قرارداد ۱۹۷۵ و ملحقاتی را پذیرفتند. من هم دولت ایران را جز آن چیزی که کسری را نخواهد داشت، از این جهت آن گروه هائی که عراقی ها بدو پشت هائی دارند، و ارتباطاتی دارند و واسطه هائی می فرستند از بعضی سران عرب، به نظر من، جز نفرت از طرف ملت ایران چیزی دیگری نخواهند دید. هیچ وقت این قبول نمی کند که ما از قرارداد ۱۹۷۵ عدول کنیم، قرارداد که با دولت فعلی عراق، زمان شاه فقیه، بسته شده و با مذاکرات طولانی با تبادل نظر طرفین بوده است. تازه دو مملکت همجوار باید روابط دوستانه داشته باشند. روابط خصمانه به هیچ وجه صلاح هیچ کدام از ما نیست. با زنگار می کنم که قبلاً در داد ملی در ایران خوانده بودم. در داد ملی - در داد دادی که فرمودید نظر شما را می خواهم در مورد دیدار مسعود رجوی با ملک حسین که درباریس انجام شد بدانم.

دکتر بختیار - گمان می کنم که یکی از چیزهائی که در عین حال خیلی کمیک و خیلی تراژیک است، همین موضوع است. یک طرف، خلقی انقلابی، ضد استعمار و ضد سلطنت است و برای او کتاه هر سلطنت طلبی ایستگاه سلطنت طلب است. و طرف دیگر یک پادشاهی است که - بخارید صریح عرض بکنم - از کمک های محدود شاه و پیمان خوانازی هائی و استفاده بیستار کرده است، حالا می آید با یک آدمی که فقط فقط تروریست بوده و از روی سیاست کلی که خود من اتخاذ کردم، از زندان آزاد شده است، ملاقات می کند، ایشان نمی بایست چنین کاری را میکرد. ولی هر دو آزادند و ملت ایران خودش قضاوت می کند، هم راجع به ملک حسین، هم راجع به آقای مسعود رجوی.

س - بر گردیم به مطلب دیگری که جدیداً اینجانبی آمده "تتباست کرات" در سخنان رفا پهلوی را از فعالیت خارج اساسی مشروطه بر خرد استید، آخرین مصاحبه ای که ایشان داشتند، به روزنامه گپها، این طور نظر می رسد که ایشان بطور غیر رسمی اعلام می کنند که نمی خواهند فقط در چهار چوب قانون اساسی مشروطه قدم بردارند، در دورانی که به داخل کنور بنگرند، آیا نظر شما این نیست که ایشان قصد دارند در براندازی رژیم خمینی مبعباری داشته باشند با یاقی ابوزیسیون؟

دکتر بختیار - بنده گمان می کنم که موثرترین قدمی که ایشان بتوانند بردارند این است که خودشان را کاملاً

در چهار چوب قانون اساسی قرار بدهند. خارج شدن از قانون اساسی چه قبل از براندازی، و خدای نخواسته، بعد از براندازی، قابل تحمل نخواهد بود. بنده با کمال صداقت در شش ماه گذشته، آنچه را که لازم بود راجع به اقداماتی که کردند، مثل تورا های مشروطه، که شما خودتان در آمریکا دیدید از چه کسانی واگشا "از چه قماش مردی تشکیلات شدند به صراحت گفتم. همین طور راجع به یازدهم ماه سردا که به نظر من وظیفه ایشان نبود که به نام ایشان مردم را به کوچک و بزرگ دعوت بکنند. هرگز نتوانم از راه رفا پهلوی که وارث تاج و تخت ایران است، مسلماً "به ما همه لطمه می زند. ولی گوش ندادند. بنده گمان می کنم یک عده ای - بایست عرض بکنم - حقوق ندان و فرصت طلب ایشان را دانشا "در جهت این که بایستی در محنته بایستد به طور فعالانه ترغیب می کنند. و چون اکثر این اشخاص به از ایران خبری ندارند، نه حتی شهرتی در ایران دارند، نه حتی سواد دارند، متأسفانه این اشکالات بیشتر می آید. موضوع خیلی ساده است. اگر که شاهزاده رفا پهلوی وارث تاج و تخت ایران است، بر طبق قانون اساسی است، و الا منتهای قانون ایشان یک ایرانی مثل بنده و جناب عالی هستند. بی گفتم این که بی یک قسمتی از قانون اساسی را فعلاً" قبول نمی کنم بعد که رفتیم ایران قبول می کنیم، درست نیست. ملت ایران بجاه سال است که این صحبت ها را شنیده و دیگر نخواهند شنید، به هیچ عنوان. سلطان مشروطه چیزهائی که خواهم، وارث تاج و تخت بایستد بجز از هر کسی وقت به اجرای قانون اساسی بکنند، برای این که سمتی که دارند، مافوق سمتی است که بنده و جناب عالی داریم. اسم اگر شما قانون اساسی را کنار بگذارید نمی دانم ایشان چه سمتی می توانند برای خودشان جز یک ایرانی ساده و آزاده، قائل بشوند. ایشان دفتر شهریاری دارند، ایشان خودشان را شاه، رفا شاه دوم می دانند. در این صورت قبول کرده اند که قانون اساسی این عنوان را در اختیار ایشان گذاشته است. این موضوع وارث تاج و تخت بودن را خود من تقراول بودم عنوان کردم، حالا اگر به نظر ایشان فعلاً" این کار بایستی که متوقف باشد تا ایران از دست خمینی آزاد بشود بعد این قول می دهند که از قانون اساسی را قبول بکنند، به نظر من اینها این سخن را بفرمایند لاج نیستند که قبول کنند. این اشتباه بزرگی است، ایشان مقید به قانون اساسی هستند، با اگر قانون اساسی عدول کردند - به قول شما که در آمریکا زندگی می کنید - یک سبب از می شوند مثل بنده شما، چه در داخل چه در خارج مملکت.

س - راجع به ملت و مردم صحبت فرمودید، ۲۷ اردی بهشت ماه گذشته نشر رسیدی از ملت ایران به شما پاسخ میست دادند. شما در این مدت تا امروز چه عملی انجام دادید که پاسخی این جنس رو سوی مردم ما باشد؟

دکتر بختیار - بنده قبل از آن خودم را نماینده یک عده ای از مردم ایران می دانستم که با من آشنائی و سابقه داشتند، بعد از آن ایجاد تعداد بزرگی شد، این همه پرسشی که شد، این نوعی رفتارند که در آن روزها، مرا مشغول می کند که تلاش خودم را در داخل و در خارج روز افزون بکنم، چه در صحنه بین المللی، چه در داخل ایران، این هسته های مقاومت که ایجاد می شود این تنها سببی که با ارشتر، با علمای علمائی که البته آلوده به جنایات خمینی نیستند با تاج را داخل ایران، با روشنگران، که در بافتند اشکاه کردند، با ایلات و عشایر، با طبقه کارگران، این تمام ها روز افزون است، علاج مانیت که بگوئیم در کجا و چگونه و تا چه حدی بشیرفت کرده ایم.

س - پس من آخرین سؤال خودم را مطرح می کنم آقای دکتر بختیار و آن این است که در نظر بگیرید که زمان برگردد به سال ۵۷ - یعنی همان دورانی که شما نخست وزیر بودید در ایران و خمینی قصد بازگشت داشت، اگر این دوباره تکرار بشود، سؤال من این است که آیا شما دوباره همان اعمال دموکراتیک را انجام می دهید که آن زمان انجام دادید یا این که کار دیگری خواهید کرد؟

دکتر بختیار - بنده معتقد هستم که آدم فرصت طلب و اپورتونیست با آدم اصولی همین فرق را دارد. یک اصولی است که با دیدن ایران پیاده بشود، و آن اصول دموکراسی است. نداشتن دموکراسی مردم را وادار کرد که به یک شیوه ای مثل خمینی گوش بدهند، اگر به من هم فرصت داده بودند، به ما فرصت داده بودند، به مردم ایران حداقل آزادی داده بودند، کسی گوش به خمینی نمی داد. مردم ایران به حساب نیامدند، یعنی رای ملت، کسی برگزیدگان را به حساب نمی آمد. بایست عرض بکنم، من اگر در سررتبه برگردم به ایران و عزم می دهم - تکرار بشود همان طور که گالیله گفت هر چه می خواهید بگوئید زمین می چرخد با خواه هم گفت که دموکراسی تنها راه نجات ایران است. هر قدر متکلم باشد هر قدر دشوار باشد و هر قدر که ما نایبخته باشیم، ولی با یک روز و از یک جا شروع کرد. و این را من می دانم که از کجا شروع کنم، هیچ لزومی ندارد که روز اول انتخابات آزاد سازی در ایران داشته باشیم، این محال است، آدم بجهت نیاید بایستد، نه، ولی می شود دهسات را آزاد کند که گد خدا انتخاب کنند. گمان می کنم که شما باید بگوئید فرمودند که خدا ایشانند. حاج محمد جعفر یا حاج محمدباقر یا هر کسی می خواهد باشد باشد، و من و شما چه تا شیری دارد که این باشد یا آن باشد، یا بستی به مردم آزادی بیان داد. اما آزادی کلاسیک خمینی، آزادی کوکتل مولوتوف خمینی، آزادی ساختن خبر، آزادی بیان، آزادی تشکیلات سیاسی در چهار چوب قانون و این کار را باید کرد، و این عمل اگر نشود دوباره همان بازیهای که پیدا شد تکرار خواهد شد. یک عده ای که بایست شدند هر کاری می کنند، وقتی که در راه همه بسته شد و خودی اثنای پیچید شما از پیچره هم خودتان را بیرون می اندازید.

س - پس معتقدید این سبب است که اگر خلافت را شما انجام داده بودید - سپس گیری می شد از این که ملایان قدرت را به دست گیرند؟

دکتر بختیار - من تعجب می کنم تمام دستگا های ایران، تمام ایران فلسج بود. همه جا اعتصاب بود. ارکان های مملکت ما به یک حالتی در آمده بودند برای شما بعد از ۲۷ سال، اصلاً قابل تصور نیست. یک آدم دل به دریا بزرگی ممکن بود یک چنین مسئولیتی در آن جریانات قبول بکند. معذراً، رقم و عدد از همان روزنامه های تحت کنترل آخوندها موجود است. وقتی به برای قانون اساسی، ما شروع به تظاهرات کردیم، هفت اوله هزار نفر بودیم، آخر همان ماه ۱۵۰ هزار نفر، و اگر خائنی که بی طرفی ارشتر را اعلام کردند - و اکثرشان هم صحیح و سالم همان طرف های شما و طرف های مسالام می روند - اگر این ها نبودند و این جریان ادامه پیدا می کرد، گروه آخوند پشت میز، با دولتی که آن نقاط ضعف شریف ما می ها و غیره را ندانست به صحبت می نشست. آنچه را که ملت ایران در مدت ۲۵ سال خواسته بود و به او ندادند، من شروع کردم و آدم دیگر ایرادی نبود. بنده هیچ قمارخانه ای را اداره نمی کردم که بعد بگویم آفرایستم. صریح و صریح حرفی را که ده سال با نده سال و بیست سال زده بودم، باز تکرار کردم، و این را عرض می کنم که قدرت مطلق که در دست آدم هست ایشان است. اگر شما ایشان را دستید، به قول معروف کوه را بلند می کنید. امیدوارم که دوستان خارج از کشور ما، متوجه باشند که با زکرمین سرگردم، مسئله دموکراسی اولین مسئله و تنها راه نجات ملت ایران است. به حساب آوردن ملت در اداره کردن مملکت،

منتظری جانشین خمینی

شماره ۱

رساله‌های گروهی بگذارد. دقت
آقای خمینی امروز شبیه پس از بیان
این مطلب که در اسرع وقت بیانیهای
در این باره ما درخواهد کرد، شب هنگام
همان شب توفیق داد که دفتر "امام"
هیچ گونه توفیقی در این مورد منتشر
نخواهد کرد.

ظاهراً "آقای خمینی روزی ام‌نوا میر
به مناسبت به حضور بدین ترتیب گروهی از
مسئولان سخن خواهد گفت و از روشنفکران
تا همه‌ها سنگ با زتابها چنین پیدا است
که آقای خمینی شایسته در توجیه و
تفسیر این رویداد ندارد.

مجلس خیرگان که از سه تن ترکیب
می‌شود تاکنون بارها برای انتخاب
جانشین خمینی جلسات متعدد تشکیل
داده است، اما هر بار این مهم به
زمان دیگر موکول شده است. رهبری
انقلاب، بنا بر قانون اساسی جمهوری
اسلامی پس از خمینی به فقیده فضل
واتقی و علم و مدیر و مدیر "واگذار
می‌شود و اگر مجلس خیرگان درگزینش
چنین تقیبهی به توافق نرسید، می‌تواند
شورایی مرکب از سه یا پنج فقیه علم و
افضل واتقی به عنوان شورای رهبری
برگزیند.

شواهد بسیاری نشان می‌دهد که طی
دو سال اخیر مجلس خیرگان در انتخاب
منتظری دچار تردیدهای جدی بود.
رقبای چون مشکینی و رفسنجانی و
مرعشی و... دست و پای خیرگان
جمهوری اسلامی را در انتخاب منتظری
در بوسه کرد و می‌گذاشت و این
تا همه‌ها شکی در شایستگی انجام می‌شد که
ظاهراً "خمینی این آخوند ۶۳ ساله
را برای جانشینی از در نظر گرفته بود.

جلوس منتظری در قم، خودتوسعی
جانشینی خمینی در این شهر بود. او
در تمام این سال‌ها می‌گوشید تا
تمایل‌های گوناگون روحانیون و طلاب
علوم دینی را آشتی بدهد و علاوه بر آن،
دفتر منتظری با بودجه هنگفتی که در
اختیار دارد، بزودی به صورت مرکزی
برای ایجاد تحریک و تسخیر در کشورهای
اسلامی درآمد.

موضوع "انتخاب" منتظری به مقام
رهبری انقلاب اسلامی، برای مجلس
خیرگان هر بار دشواری‌هایی گوناگون
 مطرح می‌کرد: این ملا در سلسله مراتب
روحانیت ایران جایگاه درخشان و
ملاحظاتی ندارد. موضوع رساله‌ها
اجتهادیه‌اش برای این که عملاً صاحب
درجه آیت‌الله شود باعث بگوگوهای
بسیار بود. در سال ۱۳۵۸ وقتی منتظری
رساله ربه‌نزد آیت‌الله تریعت‌مداری
برای تأیید این مقام روحانی‌نویسند،

با مخالفت وی روبرو شد. شریعت‌مداری
از امضاء رساله خودداری کرد و
علاوه بر آن مبانی اعتقادی منتظری
را به تشیع زیر سؤال برد. موضوع،
به مقدمه، کتاب "شهادت‌چاپید" باز
می‌گردد که آقای منتظری امام حسین را
در این مقدمه از مقوله "علم و عصمت"
بیرون می‌داند و چون سنی‌ها، علم و
عصمت را برپا می‌داند، علم و عصمت
بعید نیست یکی از دلایل خشم آقای
خمینی نسبت به آیت‌الله تریعت‌مداری
از همین جا مأیوس گردیده باشد.

جز این، منتظری در قیاس با عالمان
دین چون گلپایگانی و شیرازی و قمی و
مرعشی در درجه‌های پایین‌تر قرار دارد
و اگر امر انتخاب ولی فقیه به راستی
بر اساس علمیت و فضلیت باشد، آقای منتظری
جایی در این مقوله ندارد.

ملاحظات سیاسی نیز، بارها امر انتخاب
آقای حسینعلی منتظری را دشوار کرده
است. آخوندهایی که طی این چند سال
در مقامات اجرایی و سیاسی و تصمیم‌گیری
جمهوری اسلامی جا افتاده و صاحب قدرت
شده‌اند، از او حرف ستوایی ندارند و
در صورت بروز اختلافات، شخصیت برنده
و یا نتواندی برای برآوردن مخالفان و
ناراضیان نخواهد بود. این حقیقت هم
اکنون در زمان حیات خود آقای خمینی
نیز قائل شده است. "رهبران انقلاب
برای آن که مجلس اسلامی اثر را وادار
به دادن رای اعتماد به میرحسین
موسوی کند سه بار در عرض دو هفته از
"نقودکلان" مایه گذاشت، اما در
پایان کار "رهبر" در نهایت حیرت
و تلخ‌گامی مشاهده کرد که صد تن از
آخوندهای مجلس اسلامی به سخت‌ترین
که او همه‌چیزش را برای نگهداریش
خرچ کرده، رای مخالف و متمنع دادند.

این ملاحظات و نقاط منفی بهیچ روی
بر طرف نرفته است و این حال مجلس
خیرگان با نوعی نتاب منتظری را به
جانشینی رهبر برگزید. آیا این نتابی
وضع سلامت خمینی چنان که در ایران شایع
است و خیم و خطرناک شده است؟
چنانچه، این نایب‌ت را با جمله
"وضع سلامت امام خمینی عالی است"
نکذیب کرده است. اگر نتاب خیرگان
در این امر به علت وضع جسمی "رهبر"
نیانند می‌توان در ماجراهایی که
اخیراً "در هیأت حاکمه جمهوری اسلامی
گذشته است، دلیل این انتخاب را
جست. آقای موسوی خوشبینی‌ها در مقام
داستانی کل کشور، سخن از مصداق‌ها
و توفیق‌آموزان و راه‌یابی "طلا غنچه‌ها"
به نفع مستضعفان به میان آورده است.
او تا آنجا پیش رفته است که احکام
فانوسی دادگاه‌های جمهوری اسلامی را
که طبق آن قزاق‌ها را اموال مصادره شده
به صاحب‌شان بازگشت داده شده است،
با اطل‌اعلام کرده است.

آنچه آقای خوشبینی‌ها عنوان کرده
است، با مبانی و احکام صریح قرآن در
مبحث مالکیت تناقض آشکار دارد و علاوه
بر این، بخش مهمی از قوانین موضوعه
به وسیله قوه مقننه و قضا شده جمهوری
اسلامی را از اثرش اندازد. فقهای
شورای نگهبان به ملاحظه، این

بدمت‌گذاری بی سابقه خوشبینی‌ها بنزد
آقای خمینی رفتند تا به او بگویند که
امام اول شیعیان در احکام خود،
فرماندهارش را به مسراعات حال
شروعند آن که ایجاد کار و دارایی و
رقاه می‌کنند فراخوانده است.
آقای خمینی به فقهای مسلم دستگاه
حاکمه خود به تندی پاسخ داد و احکام
دولتی را فاقد مالیت فتوایی دانست و
در مقابل به حدیثی استناد کرد که می‌گوید:
"نقرا شریک مال شروعتند آن اند."

فقهای شورای نگهبان هرگز این چنین
دست‌ازپا در از تر از حضور "رهبر" سان
با زنگشته بودند. با توجه به درگیری
دو جناح چپ و راست در جمهوری اسلامی
است که برخی از مطلقان عقیده دارند
که فقهای شورای نگهبان پیس از
این واقعه، آخوندهای مجلس خیرگان
را به تعیین جانشین خمینی تشویق
کرده‌اند. ظاهراً آقای منتظری در نظر
روحانیون ما جای مقام در جمهوری اسلامی
شخصی است که آن‌ها به آسانی می‌توانند
او را برآوردند.

فرض دیگری نیز از سوی گروهی دیگر از
آگاهان عنوان شده است:

آقای خمینی از واقع‌های اعتماد به
نخست‌وزیر که علیرغم توصیه‌های
مکرر با اکثریتی ضعیف در مقام
تشییت شد، چنان رنجیده خاطر و
عصبانی شده است که خود به مجلس
خیرگان توصیه کرد تا امر جانشینی را
به سامان برسانند.

این فرض اگر درست باشد، این سؤال
بجای خود می‌آید که بهیچ‌جا، مقامات
جمهوری اسلامی در اعلام‌رای مجلس
خیرگان شن روزتاً خیرروا داشتند؟

بهر حال، دلایل گزینش جانشینی رهبر
انقلاب هر چه باشد نشان از ناامنی
و چندبازگی قدرت در جمهوری اسلامی
دارد. نیروهای متخالف در گزینش
از مرکز قدرت، هر نوع ملاحظه و
مال اندیشی را نیز کنار گذاشته‌اند.
آقای منتظری پس از مرکز "رهبرانقلاب"،
زمانی سکان دارگشتی توفیق‌ان‌زده
انقلاب اسلامی خواهد شد که از بندیند
کشتی ناله در هم فروریختن بلند شده
است. منتظری جز آن که در هنگام
برخورد نیروهای متخالف به فلج
کامل دچار شود، تقدیر دیگری پیش‌رو
ندارد. وقتی رهبر که طی هفت سال هر چه
مایه از فرسندی و حیثیت داشت
باخت، منتظری که از پیش موضوع
خنده‌دارترین لطیفه‌هاست بسیار
آسیب‌پذیر است، انقلاب اسلامی
نشان داده است که گروهی بی‌رحم و
طماع و عاق قدرت را بر حسب تفاسق
گردم‌آورده است. چنین گروه
وقتی بهیچ‌جا نمی‌تواند در برابر
خمینی که آن‌ها را به قدرت رسانید
ایستاد باشد، معلوم است که منتظری
را از هم‌اکنون بهیچ نمی‌گیرند.

انتخاب منتظری در مقام جانشین رهبری،
حتی پیش از مرگ خمینی اختلافات
و درگیری‌های تازه‌ای را
در جمهوری اسلامی سبب خواهد شد که
بی‌گمان به غرق و اشهدام آن کمک
خواهد کرد.

ارثیه‌ی خمینی

از جمعه گذشته مشخص شد که حسینعلی
منتظری، در پی مرگ آیت‌الله خمینی
هشتاد و سه ساله، رهبر انقلاب اسلامی
خواهد شد.

گزینش این ملای شصت و سه ساله نجف
آبادی، در سومین جلسه مجلس خیرگان
صورت گرفت. گفته شد که رأی است خمینی،
شبه نهم آذر، انتخاب ولیعهد خود
را در نظری به مناسبت سالگرد تولد
پیاپی اسلام، تأیید کند...

"رهبر آینده انقلاب اسلامی" که از
بیماری رنج می‌برد، برای تصاحب
موقبت‌آمیز ارثیه خمینی، نیاز به
همه‌دستان سیاسی اثر خواهد داشت.
در تهران سخن از این است که از هم‌اکنون
وی می‌تواند بر یکی از قوی‌ترین
مردان رژیم، حجت‌الاسلام هاشمی
رشتنجا، رئیس مجلس شورای اسلامی،
تکیه کند.

به هرووی، ناظران، گزینش منتظری را
به عنوان تلاشی برای تاءمین تفوق
و تدایم قدرت مذهبی می‌نگرند که در
جمهوری اسلامی، فراتر از هر شکل دیگر
قدرت است.

این تصمیم مجلس خیرگان، در حقیقت،
در زمانی آغاز ننگه ستیزه‌چناح‌های
قدرت که در جای تسکین‌گازینه
جدید میرحسین موسوی، آشکار شد.
می‌رفت که اصل اساسی ولایت فقیه
(تقدم امر مذهبی بر امر غیرمذهبی)
را مورد تردید قرار دهد، زیرا "دولت
امام"، نماینده قدرت الهی را
فراتر از نماینده مردم قرار می‌دهد...
برخی نظری‌دهنده‌ها انتخاب منتظری با
اتفاق نظر مسئولان مذهبی جمهوری
اسلامی، همراه نبوده است.

فیگارو - ۲۵ نوامبر ۸۵

اختیارات مبهم

اختیارات رهبران انقلاب اسلامی که در
متن قانون اساسی، کنگ و مبهم
می‌نماید، در حقیقت، بسیار وسیع و
گسترده است. وی بر همه نهادها حکومت
دارد، مهم‌تر، فرمانده کل قواست.
انتخاب منتظری به عنوان رهبر آینده
انقلاب اسلامی، بهیچ روی شکفت‌آور
نیست. از چند سال پیش، وی به عنوان
ولیعهد خمینی معرفی می‌شد، اما برش
این است که چرا امروز، جانشینی وی را
پس از سه سال در مجلس خیرگان، رسمیت
داده‌اند؟

سن وضع مزاجی آیت‌الله خمینی، در
درجه نخست، منطقی‌ترین علت‌های
این انتخاب به نظر می‌آید. خمینی
هشتاد و سه ساله، بیمار است و به‌ویژه

بقیه در صفحه ۱۱

جرعه نبوغ

شماره ۱

دانداری حزب‌الله در بعضی شهرها، بخصوص شهر قم
و حوزه علمیه آن است، به سادگی گذشته است و از این
طریق خسارت جبران‌ناپذیری را موجب شده است.
مسئله، مزبور، مسئله نزدیکی انسان با گاو و کوسند
و شتر است که تحت شماره ۲۶۲۲ توضیح المسائل
آیت‌الله خمینی عنوان شده است. معظم له در این
مورد فتوی می‌دهند که:

"اگر با گاو و کوسند و شتر نزدیکی کنند... باید بدون
آن که تا خیر بیفتد آن حیوان را بکشند و بسوزانند
و کسی که با آن وطی کرده بول آن را به صاحب
بدهد..."

آیت‌الله خمینی به این نکته، باریک توجه نکرده‌اند
که این عمل غالباً در سب و در آغل حیوانات مذکور
صورت می‌گیرد و تشخیص حیوان مورد تجاوز و مشکل بلکه
محل است و در این صورت نه حیوان گناهکار به سزای
عمل خودی رسد و نه مؤمنی که به ناموس حیوان تجاوز

کرده است جریمه‌ای می‌برد آرد.

در حالیکه آیت‌الله العظمی منتظری در صورت جرعه

نبوغ خود حل این معضل را یافته‌اند.

در بند آخر مسئله ۲۸۲۸ توضیح المسائل ایشان
می‌خوانیم:

"... اگر این حیوان بین حیوانات دیگر مخلوط
و مستحب شده، باید به وسیله قرعه آن را تعیین
کنند..."

نکته مهم دیگری که از نظر آیت‌الله خمینی منتهیان
مانده و به برکت نبوغ آیت‌الله منتظری روشن شده
است، مسئله خوردن گوشت حیواناتی است که مسخ
شده‌اند، مانند فیل و خرس و بوزینه و غیره... کسه
آیت‌الله منتظری صریحاً "خوردن گوشت آن‌ها را حرام
اعلام کرده‌اند:

"گوشت و شیر حیوان نجس مانند سگ و خوک حرام است...
و همچنین است حیواناتی که مسخ شده‌اند، مانند
فیل و خرس و بوزینه و خوکش... و غیره..."

اما متأسفانه حضرت آیت‌الله فهرستی از حیوانات
مسخ شده بدست ندادند. ما برای جبران این نقیصه

- فهرست حیوانات مسخ شده را از کتاب حلیۃ‌المؤمنین،
- تالیف علامه مجلسی برای اطلاع و استفاده ارادمندان
- و مقلدین آیت‌الله منتظری عیناً نقل می‌کنیم:
- "حیواناتی که مسخ شده‌اند دوازده صنفند:
- ۱ - فیل پادشاهی بود که زنا و لواط می‌کرد.
- ۲ - خرگوش زنی بود که با شوهر خود خیانت می‌کرد و غسل
حیض و جنابت نمی‌کرد.
- ۳ - شب‌پره خرما می‌مردم را می‌زدید.
- ۴ - نیمون یهودانند که ماهی روز شنبه شکار می‌کردند.
- ۵ - سوسمار اعرابی بود که مال حاجیان را می‌زدید.
- ۶ - عقرب مردخ چینی بود.
- ۷ - زنبور قصابی بود که از ترازو دزدی می‌کرد.
- ۸ - خرس مردی بود که مردم را و عمل قبیح می‌کردند.
- ۹ - عنکبوت زنی بود که از برای شوهر خود سحر می‌کرد.
- ۱۰ - خوک جماعتی اند که ایمان به مانده آسمان نیاوردند.
- ۱۱ - پسه شخصی بود که استهزاء به بی‌بهره‌بران می‌کرد.
- ۱۲ - شیش از صدمسخ سد. روزی سیف‌میری از بی‌بهره‌بران
بنی اسرائیل نماز می‌کرد و یکی از بی‌بهره‌دان بنسی -
اسرائیل آمد و در برابر او استهزاء مداوم می‌کرد به صورت
شیش مسخ شد."

پژمان

جوهر

جنبش‌های

سیاسی

بقیه از صفحه ۱

خمینی هم خود دردم‌های آخر به منافع این لایوشانی ونیرنگ متوجه شد و رندانه گفته‌ها و نوشته‌ها — ارا به دست فراموشی سپرد و در عوض به نکرار بر سر این وعده‌های پای فشرده که:

"روحانیون هرگز خود قصد حکومت ندارند و به نظارت اکتفا خواهند کرد."

در مقابل، تزریق و نشر این شعار با پشتکار تمام دنبال شد که:

"شاه باید برود هر که به جای او بیاید غنیمت است." و این تدبیری پراثر نبود. آتش نیرو گرفت. بازار بلوا گرم شد - عصیبت برهر تاء مل و تردیدی راه بست و "انقلاب" به جزئی لایتفک از زندگی روزمره و حتی به نوعی "عبادت" تبدیل شد، در آن حد که برای اکثریت غالبی از مردم، از دانشجو تا معلم از پیشه‌ور تا کارگر - از کارمند تا بانوی خانه دار فرصتی باقی نگذاشت تا یک بار از خود سؤال کنند: "به کجا می‌رویم".

در امتداد این تجربیات است که ملیون وظیفه دارند، دمادم به مردم برسانند که حاصل یک حرکت بی هدف تا چه بیا به و خیم و هولناک است و از آنجا که خطا طوری حوادث آن ایام هنوز زنده و تازه است، چنین ابلاغی اگرچه غلظت عذاب طاقت فرسا است، چندان دشوار نیست.

خلاصه این که، بهای هرگونه تقلا و مبارزه در مسیر هدف "براندازی" و تا مرحله "حذف رژیم" یا آنکه بسیار سنگین است، از بهای شکستن مانع و بزرگترین مانع، بیشتر نیست. زیرا اهداف اصولی، خلق یک نظام ملی است.

طبعاً این سؤال مطرح می‌شود که:

حرکت به سوی "براندازی" و با قصد دستیابی به حاکمیت ملی نیازمند چه نیروئی است؟ - کمیست و کیفیت این نیرو چیست؟

جنبشی که در یک مرحله "ویران کردن" و بی درنگ و در مرحله دیگر "ساختن" را هدف ساخته است، صاحب چگونه خصلتی است؟

کمیت این نیرو چنان است و یا چنان باید باشد که بیشترین استعدادها و ظرفیت‌های تعرضی ملت را شامل شود و طبیعی است که این امر از توان "سلک‌ها" بیرون است - در هیچ یک از ایدئولوژی‌های "رایج" جاذبه‌ای نمی‌توان یافت که جامع تمام نیروی ملت و یا نیروی غالبی از ملت باشد. پس فراتر از گرایش‌های عقیدتی و نه الزاماً "متضاد با آن‌ها" شعاری بیاید جست، و روشن تریگوئیم، خواستی را با بد مطرح کسرد که از "منافع ملی" روایت کند و تجربیات متنوع هم در ایران و هم در خارج از ایران در شرایط بالنبه مشابه شهادت می‌دهند، که این شعار همان "حاکمیت ملی" است.

اما کیفیت این نیرو (برای براندازی و استقرار جانشین) - ارتباط بیدامی کند به مسئله کلی سنجیت میان "هدف و وسیله" و رعایت این اصل که

"هدف مشروع نیازمند وسیله‌ی مشروع است" زیرا که جهاد ملی ذاتاً "از هرگونه گرایش" ماکباولی" میرا است. مقصود اصولی در این مقاله شرح همین نکته است:

نیروهای ملی، خاصه در خط سازماندهی نمی‌توانند و حق هم ندارند، از عنا صر فذملی (به معنای وسیع کلمه) ولو آنکه خود را در پوستین "مخالفت با رژیم خمینی" جا داده باشند، همراستی و همگامی بخواهند. دلیل این است که نیروئی در این عرصه قابل اتکاء است که توجه و تاء کید بر حاکمیت ملی را نه فقط در لفظ (و یا به سبب نرخ بالای بازار) بلکه بنا بر جوهر خود، داشما "در خود زنده نگاه میدارد. با این دید است که تقاضای شعارگونه‌ای از این قماش که "جرا مخالفان خمینی، از هم دورند؟ چرا به یکدیگر می‌ببجند؟ چرا دشمن مشترک را رها کرده‌اند؟" اگر چه در مواردی خالی از غرض و حکایتی از دلسوختگی و حتی بی طاقتی است، نه بسایه منطقی دارند و نه انگیزه‌ی عملی.

زیرا که در آن‌ها جاذبه‌ی سنجیت از یادرفته است - زیرا که ندارک و تلاش امروز منحصراً "برای دفع و حذف رژیم نباید باشد - زیرا که مسئله‌ی اساسی تنها شامل حساب روی "آنچه باید برود" نیست، عمدتاً "روی مسئله" آنچه باید بیاید "دور میزنند. مطلب نا تمام و ناپخته است اگر برای سؤال مقسدر دیگری که خواه ناخواه پیش می‌آید، پاسخی نیابیم و این سؤال که:

تخصیص حطت یک حرکت سیاسی به کجک کدام ضابطه یا ضابطه‌ها می‌رست؟

به توضیح مقدماتی احتیاج داریم.

در هر حرکت کلا" سیاسی، دو بخش غیر قابل تجزیه اما مشخص دست اندر کارند - بخشی که بیکره‌ی حرکت را می‌سازد و "رهبری شوندگان" را شامل است.

و گروهی که جلوه‌ها روپیشا هنگ و سیاست بردارند.

تخصیص جوهر این حرکت (اینکه ملی است یا غمد ملی) - علاوه بر درخواست‌هایی که مطرح می‌کند و علاوه بر مایه‌هایی که هستی آن را سبب شده است بازم معیارهای دیگری دارد و مثلاً "ماهیت عناصر" اکثریت عناصری که در آن شرکت جستند - اما عمده‌ترین شاخص، ماهیت گروه جلودار روپیشا هنگ است که کار تمیز را آسان می‌کند.

هویت رهبری

تاریخ معاصر ایران انواع حرکت‌ها و جنبش‌ها را در بر گرفته است. انقلاب مشروطیت و نهضت ممدقی از یک سنخ و یا تقریباً "از یک سنخ" و کودتای مراد ۲۲ و صعود ارتجاع و فاشیسم مذهبی در قلمب رژیم گذشته از مسطوره دیگر به عنوان مثال قابل ارائه‌اند. نهضت ممدقی:

- به اعتبار درخواست‌هایی که در خط استعمارزدائی و استقرار حاکمیت ملی مطرح می‌کرد.

- به اعتبار انبوه مردم - اکثریت هنگفت جامعه شهری که به پشتیبانی آن کمر بستند (با این توجه که در تاریخ معاصر ایران، جرخ تحولات سیاسی عمدتاً در جامعه شهری گردیده است).

- به اعتبار جاذبه و مشروعیت رهبری و اساساً "شخص ممدق و جوهر ملی‌گرای او...

- و سرانجام بدلیل جبهه‌گیری استعمار ورشته‌های درونی آن اعم از جب یا راست.

یک جنبش خالص ملی و حقا "جلوه‌ی تمام معنای "نهضت ملی" ایران بود.

و درست در سوی مقابل، حرکتی که بهر تقدیر عنوان از نام آیت‌الله روح‌الله خمینی گرفت، اگرچه عمیقاً "مردم را با خود داشت (چرای آن فراوان مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است و هنوز هم قابل بحث است) ولی:

- به اعتبار عنصر رهبری شامل اصولاً آخوندها و بعد خلقی‌ها و به طور کلی چپ‌های وابسته و غلبه تمامیت فذملی.

- به اعتبار هدفی که پنهان می‌داشت و شعار مبهمی که به زبان‌ها انداخته بود (بساط موجود را بیا بید برچید و همین) حرکتی فذملی بود.

با همین نمونه‌ها یعنی با یاد از جنبش ممدقی (که نمادی بود از جمع رهبری ملی و مردم) و نیز حرکت فاشیستی مذهبی سال ۵۷ (که مظهری بود از جمع مردم و رهبری فذملی) می‌توان حدس زد که شاخص و معیار تشخیص یک جنبش یا حرکت سیاسی اصولاً (تقاضاها و مخصوصاً هویت سیاسی رهبری آن است)، یعنی این رهبرانشان که می‌توانند به نواها را نسی که از درون جامعه جوشیده است - جان بدهند - و یا به انحراف بکشند.

خمینی و تعزیه‌گردانان و یارکابی‌های چپ و راست اوموفق شدند تقاضای "آزادی - استقلال - عدالت اجتماعی" مردم را به سوی فاشیسم و یک استبداد موحش سوق دهند.

و ممدق توانست نیروی ملی را با همان تمنیای استقلال و حاکمیت ملی بسیج کند.

این شاخص و معیار را حالا می‌توان ناظر بر تمام دسته‌ها و گروه‌ها و حتی گروهک‌ها نیز بسط داد.

پس "شعارها" اگر چه در خود مقیاس و شاخص محسوب می‌شوند ولی آنجا که نیرنگ در کار است دستمایه‌ی یک تقاضا و داهیا نه نمی‌توانند بود.

مجاهدین هم، امروز از "ممدق" و "ملت" میگویند و کبست که ندانند آن‌ها چه سرودها که به تجلیل از اصلت امت اسلامی سر داده و چه یاوه‌ها که به "اثبات" بوجی هویت ملی نیافته‌اند.

قانون اساسی مشروطه نیز - امروز شعار همه گیری شده است، اما از زبان آن‌کس که تا توانسته نه فقط با قانون اساسی که حتی با "قانون" جعل خود نیز

حنگی شده است - آیا تردید بر نمی‌انگیزد؟

مجاهدین علی‌رغم نقلاتی که در خود نمائی و جلوه‌گری دارند امروز گروهکی بیش نیستند - در کمال انزوا و در سراسیم که به جبر از مردم فاصله می‌گیرند و تحلیل می‌روند. جوانانی که هنوز در این گروهک

رسوب کرده‌اند، اگر از قفس تودرتوی رهبری راه گریزی بیابند و به عبارت دیگر اگر رهبری مهلتی دهد که نفسی به اراده‌ی خود بیاورند - بی شک به هویت خود باز خواهند گشت - زندانیانی هستند که

زندانیان‌ها با انواع نهیدها و شکردها راه‌های تماس با دیگران را به روی آن‌ها بسته و حتی خواندن نشریات "غریبه" را با چماق تکفیر

"خلق" بر آن‌ها تحریم کرده‌اند. معیذا کاهش و تراشادامه دارد - زیرا حفظ جبر خاصه در این فضا‌های آزاد، کار مشکلی است. واقعیت این است

که نمی‌توان جوانان باقی مانده را فاقد جوهر ملی خواند - با وجود این - گروهک مجاهد یک گروه

ثروریست فذملی است - چرا؟ جوابش این است که عنصر رهبری مجاهد، فذملی است و تمامیت فذملی را تبلیغ می‌کند. وابسته است و از وابستگی آب می‌خورد.

جنبش ملی در خط آزادی و استقلال

چندی است از باب نرخ روز - جای جای از "ممدق" و "ملی" نام می‌آورند و فقط نام - ولی شما در انبوه نشریات مجاهدین حتی پنج سطر نمی‌یابید که از سالوده‌های فکری "نهضت ممدقی" از ما همیم "ملی‌گرائی" تحلیلی آمده باشد - هر چه هست از "خلق" است و قصه‌ی "خلق‌های ستمکش ایران" - عارشان می‌آید که "مجاهد ملت" باشند - گوئی از



گزارش‌ها و تفسیرهایی که زیر عنوان کلی ایران و مطبوعات بین‌المللی در هفته‌نامه قیام ایران به چاپ می‌رسد، لزوماً همسوی نظرات این هفته‌نامه نیست و هدف از ترجمه و درج آن‌ها، آگاه ساختن هم‌میهنان از نحوه برداشت رسانه‌های جهانی از رویدادهای است که در ایران و منطقه می‌گذرد.

انعطاف پذیری بهای نفت

در اواسط ماه جاری میلادی، میانگین تولید کل نفت اوپک برای نخستین بار طی شانزده ماه گذشته، به حدود ۱۸ میلیون بشکه در روز افزایش یافت. کارشناسان نفتی، علت اصلی این بهبود را شی و از گسسته شدن قیمت رسمی و انعطاف پذیری بهای نفت اوپک میدانند. زیرا حداقل نه کشور از سیزده کشور عضو اوپک، از میزان سهمیه‌های تولید خود فراتر رفته‌اند. یکی از اعضای اوپک، کشور نیجریه، که در گذشته بکرات قربانی نوسات بازار می‌شد، اکنون تولید روزانه خود را به یک میلیون و هفتصد هزار بشکه افزایش داده است. از جمله اعضای دیگر اوپک که تولیدش افزایش قابل ملاحظه‌ای یافته، عراق است. این کشور، با بهره‌برداری از خطوط نفتی جدید خود در خاک عربستان سعودی، روزانه چهارصد هزار بشکه بر صادرات خود افزوده است.

در همین حال، دگرگونی اطمینانی در عربستان سعودی صورت گرفته که تولید روزانه خود را تقریباً دو میلیون بشکه افزایش داده و به حد سهمیه رسمی‌اش نزدیک ساخته است. در این میان، وضع تولید نفت رژیم جمهوری اسلامی کماکان به علت خسارات وارده به جزیره خارک و ادامه حملات هوایی عراق نامنظم است، و حکومت تهران سعی دارد با نصب لوله‌های اضطراری، مسیر جریان صدور نفت ایران را از بندر دزیرگی به غیر از خارک میسر سازد. اما ناظران آگاه، این اقدام را در کوتاه مدت امکان پذیر نمی‌دانند.

پترولیوم اینتلیجنس ویکی

۲۱ نوامبر

سوریه:

مخالف آشکار

رژیم خمینی

هواپیماهای حمل و نقل نظامی جمهوری اسلامی تاکنون از فرودگاه‌های نظامی دمشق به عنوان پایگاه‌های برای کمک‌رسانی به گروه‌های تروریستی شیعی و وابسته به خمینی در بیروت و بیعتک استفاده می‌کردند و روابط حسنه‌ای جمهوری اسلامی و سوریه عامل اصلی برای دست زدن به هرکاری از سوی طرفداران خمینی بود. اما پس از سفرها و سخنرانی‌های متعدد آیت‌الله‌ها و جت الاسلام‌ها به لبنان، درباره ایجاد حکومت اسلامی در این کشور خشم حافظ اسد برانگیخته شد و روابط دمشق و تهران رفته رفته به تیسری گراشید.

در سطح سیاست جهانی، واضح بود که جمهوری اسلامی و سوریه در هر مسئله‌ای توافق داشته باشند، نمی‌توانند در لبنان از یک موضوع مشترک برخوردار باشند. رژیم اسلامی پس از گسسته در مدور انقلاب اسلامی به کشورهای خلیج فارس، متوجه لبنان شد، تا از جنگ داخلی این کشور، در راه انجام مقاصد خود استفاده کند. اما سوریه عملاً دژ محکمی در برابر سیاست‌های رژیم اسلامی در لبنان شد، تا جایی که طرفداران به قتلگه طرفداران خمینی تبدیل شد. روابط جمهوری اسلامی و سوریه در واقع با جنگ میان جمهوری اسلامی و عراق، بهبود یافته بود. زیرا این جنگ، برای دمشق و تهران، فواید مشترکی در برداشت. از یک طرف خط لوله نفتی عراق که از سوریه عبور می‌کرد بسته شد، و از طرف دیگر سوریه متقبل شد که به عنوان

یک پل استراتژیکی، سیل سلاح‌های شرقی و غربی را روانه تهران کند. در مقابل، رژیم اسلامی تقبل کرد ۹ میلیون بشکه نفت به سوریه بدهد که از این میزان، یک میلیون بشکه معیانی و بقیه به قیمت بشکتهای ۲۵ دلار، یعنی ۳ دلار از آن تراز نرخ معمول حساب می‌شد. به این ترتیب صدها میلیون دلار به جیب حافظ اسد سرزیر شد. پس از بمباران بی‌پایانی نفتی خارک توسط عراقی‌ها، ملایان دیگر نتوانستند به عهد خود وفا کنند، تا حدی که سوریه از این بابت از آن‌ها ناامید شد. به علاوه سیاست‌های جمهوری اسلامی در لبنان، اصلاً مورد پسند سوریه نبود، و وقتی دمشق با درخواست رژیم اسلامی مبنی برگزین یک پل هوایی برای اعزام جنگنده‌های خود به مرزهای عراق و بمباران مناطقی استراتژیکی آن کشور مخالفت کرد، بر میزان این اختلاف‌ها بیش از پیش افزوده شد.

سازمان شیعی امل سازمان امل پیش از آن که یک سازمان نظامی باشد، یک سازمان سیاسی است، و در حال حاضر بجز در بیروت، در جزایر دیگری از لبنان تسلط و نفوذ ندارد. این سازمان، از طریق اکثریت قاطع شیعیان لبنان برخوردار است، در حالیکه گروه‌های طرفدار خمینی، کلیتاً هزین‌های خود را از طریق رژیم اسلامی تأمین می‌کنند، از جمله به گفته‌های یک منبع مطلع در لبنان، در طی سال جاری، بنیاد شهید معادل ۳۰ میلیون دلار در اختیار گروه‌های طرفدار رژیم خمینی در لبنان قرار داده است. در مقابل تنها تعهد رهبران این گروه‌ها، پیاده کردن طرح‌های خمینی در کشور جنگ زده لبنان است. سیاست رژیم خمینی در لبنان اینست که اگر نه تمام کشور، حداقل جنوب لبنان را به صورت یک متحد با لقیوه درآورد، اما سوریه که همسایه‌های لبنان است، و طرح‌های دیگری برای این کشور در سر دارد، اکنون به صورت مخالف آشکار طرح‌های رژیم اسلامی در لبنان درآمده است.

الوطن العربي - ۱۲ نوامبر

حراج طلاهای

اماکن مقدسه

پس از بمباران مکرر جزیره خارک و کاهش تولید و صدور نفت جمهوری اسلامی، آگاهان سیاسی پیش‌بینی می‌کنند در صورت ادامه‌ی این بحران اقتصادی، رژیم اسلامی به فروش کلیه طلاهای موجود در اماکن مقدسه در مشهد و شیراز دست خواهد زد تا ادامه جنگ را تا مدتی دیگر میسر سازد. دو سال پیش خمینی فنوا داده بود در صورت لزوم، واحبات از طلاهای اماکن مقدسه برای ادامه جنگ حق علییه باطل استفاده شود، و با این فتوا، در حقیقت راه را برای حراج این طلاها باز کرد. به علاوه اخیراً در نشستی با بازاریان تهران، خمینی از آن‌ها خواست برای ادامه جنگ، رژیم اسلامی را با کمک‌های مالی یاری دهند. چندی پیش یک قالیچه‌ی ایرانی که به ارزش ۱۰۰ سال عمر داشت، توسط ۵۰۰ هزار یونگ به فروش رسید. یک قالیچه‌ی زربفت ۲۰۰ ساله متعلق به حرم حضرت امام رضا نیز سال گذشته در لندن فروخته شد. یک مقام جمهوری اسلامی می‌گوید

منابع حیاتی و سمپ‌های حساس اقتصادی در اختیار آخوندها قرار دادند، و آن‌ها با اعمال زور و قدرت، و ایجاد بازار سیاه، می‌کوشند همچنان بر تسلط خود بر بازار اقتصاد رژیم ادامه دهند.

این مقام جمهوری اسلامی همچنین گفت: فروش و صدور نفت جمهوری اسلامی، با اختلال روبرو شده است. زیرا رژیم اسلامی نتوانسته صاحبان کشتی‌ها و خریداران نفت را به سفر به آب‌های خلیج فارس راضی کند. و حتی کاهش قیمت نفت نیز مشکل جمهوری اسلامی را در این زمینه حل نکرده است. از نظر موقعیت نظامی، نیروهای رژیم اسلامی کماکان به مناطق شمالی خود در شمال و جنوب جبهه اکتفا کرده‌اند و جنگ فرسایشی را به یک جنگ عمومی ترجیح می‌دهند. این که ۱۶ میلیارد دلار فروش سالانه نفت از جزیره خارک چگونه توسط آخوندها تأمین خواهد شد و آیا رژیم اسلامی قادر خواهد بود تا گرفتن وام‌های خارجی، اسلحه لازم را تأمین و جنگ بی‌حاصل را ادامه دهد، سؤال‌هایی است که آینده‌ی نزدیک به آن پاسخ خواهد داد.

هفته‌نامه‌ی دستور جاب لندن ۲۱ نوامبر

برخورد جدی

با نیروی دریایی

جمهوری اسلامی

در منتهی‌الیه جنوبی خلیج فارس سه کشور آمریکا، انگلستان و فرانسه به سوی درگیری نظامی با حکومت آخوندها در حرکتند. هوسه کوریکشی از ناوگان خود در منطقه را در نزدیکی تنگه هرمز، که دوسوم نفت غرب از طریق آن عبور می‌کند مستقر کرده‌اند و فعل و انفعالات نیروی دریایی جمهوری اسلامی را زیر نظر دارند. در پایگاه کوچکی در خاک عمان شیرجنگنده‌های انگلیسی به محض آن که هواپیماهای رژیم خمینی بر صفحه رادار ظاهر می‌شوند به پرواز درمی‌آیند تا نیروی هوایی جمهوری اسلامی دست‌از‌پا خط نکند. مهم‌ترین برخورد میان رژیم اسلامی و قدرت‌های غربی، در روز بیست و ششم همراه گذشته رخ داد، و طی آن، نیروی دریایی برای ملایان باقی

نماند. در آن روز، نیروی دریایی رژیم خمینی سعی کرده‌اند همین‌سره برخلاف قوانین بین‌المللی، یک فروند کشتی باری فرانسوی به نام ویل دانور را در آب‌های آزاد بین‌المللی متوقف کرده، محموله آن را مورد تجسس قرار دهد، غافل از آن که این بار، با یک دولت نیرومند و قاطع مواجه است.

به مجرد آن که ماء موران رژیم اسلامی به کشتی باری فرانسوی دستور توقف دادند بی‌سیم یکی از رژیم‌سازهای فرانسه در منطقه به صدا درآمد و به ماء موران خمینی هشدار داد که فوراً از جول و جوش کشتی ویل دانور دور شوند. طی این مکالمه، رادیوئی که صدای آن در تمام کشتی‌ها و مراکز منطقه شنیده شد ناخدا از رژیم جمهوری اسلامی گفت: "ما به شما اجازه نخواهیم داد که از کشتی ویل دانور با زجوبی بی‌عمل آوری. آنگاه کشتی باری فرانسوی بدون اعتنا به نیروی دریایی خمینی به راه خود ادامه داد و در امارات متحده عربی پهلو گرفت. فرانسه با اقدام قاطع خود، که هشدار را کاملاً گویا بود کبر رژیم ملایان را شکست و آبروی آن را در منطقه ریخت.

دوروزید شارل گرتن، سفیر فرانسه در امارات متحده عربی در محاصره‌ای با مطبوعات بین‌المللی اعلام کرد که دولت متبوع وی تصمیم گرفته یک بار برای همیشه به اقدامات غیرقانونی رژیم تهران منتهی‌بسر با زجوبی کشتی‌های باری در آب‌های آزاد خلیج فارس پایان دهد. تجسس کشتی‌های تجاری توسط نیروی دریایی رژیم خمینی حدود ۲ ماه پیش آغاز گردید، و به ادعای تهران سیمد فروند کشتی باری طی این مدت مورد با زجوبی قرار گرفت، اما نخستین بار بود که رژیم خمینی به خود اجازه می‌داد که به کشتی یک کشور نیرومند غربی مانند فرانسه دستور توقف دهد. اوضاع تنگ‌هرمز بسیار روخیم و تیسره است و هرآن احتمال دارد که میان ناوگان سه کشور آمریکا، انگلستان و فرانسه و نیروی دریایی جمهوری اسلامی برخورد صدام‌های روی دهد. آنچه مسلم است، رژیم اسلامی در یک چنین برخوردی کمترین سخت‌موقفیت نخواهد داشت زیرا حضور همان چند رزم‌ناو آمریکا، فرانسه و انگلیسی در منطقه کافی خواهد بود تا رژیم روح الله خمینی طی چند ساعت به‌زانو درآید.

واشنگتن پست - ۲۰ نوامبر

ورزشکاران پناهنده

پس از آلمان فدرال، اعلام کرد که چند ورزشکار ایرانی بطور گروهی خواستار پناهنده‌گی سیاسی از دولت آلمان شده‌اند. حمید الماسی، فوتبالیست ایرانی، که در مسابقات بین‌المللی جوانان تهران در هند حاضر شد عکس خمینی را در میزبانان مسابقات بدست بگیرد در نامه‌ای خطاب به نهضت مقاومت ملی ایران تأکید کرد که ورزشکاران ایرانی دوشادوم ملت مبارز و مقاوم خود، در برابر رژیم اسلامی ایستادند و با پاره کردن عکس خمینی در میدان‌های ورزشی نشان دادند که دل‌آوری‌ها و تلافی‌های آن‌ها در محنه‌های بین‌المللی نه‌برای رژیم خمینی، که برای ملت ایران بوده است. عباس بلالی، عضو تیم امید نینسز که به علت اعتراض به رژیم اسلامی به زندان افتاد و از این تیم حذف شد ضمن اعلام همبستگی با نهضت مقاومت ملی ایران، از دولت آلمان غربی تقاضای پناهنده‌گی سیاسی کرد. وی در سنای ۲۰۰ متفرق‌بانه نیروهای مسلح ایران دارند مدال طلاست. علی عباسیان، یکی دیگر از فوتبالیست‌های ایرانی که به همراه گروه ورزشکاران ایران به آلمان آمده است یکی از شرکت‌کنندگان در مسابقات دسته یکم بانگ‌های کشور بود. عباسیان در نیم‌های فوتسال با یکی از بانگ‌ها برق تهران و بانگ‌ها نیروی زمینی عضویت داشته‌است.

اطلاعه‌ی عشایر بلوچ

با یکاه بسیج سیاه جرفت در قریه "زه کلوت" هدف حمله برق آسای رزمندگان عشایر بلوچ قرار گرفت و کلیه سلاح‌ها و مهمات و تسلیحات گناه اتوموبیل موجود در آن، به غنیمت برده شد. در اطلاعیه‌ی که از سوی عشایر بلوچ انتشار یافته، گفته می‌شود که این حمله در شب نوزدهم آن صورت گرفت و طی آن، شانزده ماه مورسلح رژیم به هلاکت رسیدند. متن اطلاعیه از این قرار است: در شب ۱۹ آبان ۶۴ با یکاه بسیج سیاه جرفت واقع در قریه "زه کلوت" به محاصره‌ی رزمندگان عشایر "لازاری" و "سامری" به فرماندهی بهرام میر لاساری و "آسا باری" درآمد و در یک حمله برق آسا ۱۶ پاسدار در این با یکاه کشته و تعداد زیادی زخمی شدند. با یکاه بلافاصله بی‌اژوسوع حمله برق آسا، سقوط کرد و کلیه سلاح‌ها و مهمات و تسلیحات موجود در آن، سالم به تصرف درآمد و به لطف خداوندکلیه رزمندگان عشایر بلوچ سالم به با یکاه کوهستانی خسرید با زکشتند. با یکاه "زه کلوت" دو سال پیش به بیانه‌ی کنترل حمل قاچاق از بلوچستان به استان کرمان و غیره رزمندگان ایجاد شده بود ولی در واقع، وظیفه آن، مقابله با میلیون بلوچستان بوده است. درود به رهبر خردمند با یورجیتیار، با درود به جان را بخاکن راه آزادی ایران عشایر بلوچ

نوشتنی کفایت

یگانگ اعضا کابینه میرحسین موسوی، یگانگ قضاوت شورای عالی قضایی، رئیس جمهوری، رئیس مجلس نمایندگان مجلس شورای اسلامی، سرپرستان بنیادهای پولداری و پولسازان این همه اگر از هیچ حیث مقلد امام نباشند، مسلماً از یک حیث هستند، و آن اینکه حاضرند برای چند روز بیشتر در قدرت ماندن، زمین و زمان را یکسره کنند. حاضرند برای بهره‌رسانی که می‌بندارند، بگذارند.

از امام خود موخته‌اند که حاضر است برای آن که یک سال بیشتر در جماران بماند، اسلام و ایران را یکجا معامله کند. یک نمونه برجسته این هر هری مذهبی، دکتر مرندی وزیر بهداشت جمهوری اسلامی است. در خور فهم است که با وضع فکار نوشته دارو و درمان و بهداشت در کشور، که همه‌اش نیز به گردن او نیست، موقعیت او از بسیاری همقطرانش در کابینه دشوارتر باشد. نیز در خور فهم است که با نماندن همقطران دیگرش، نتواند از پس مشکلاتی که گریبانگیر کشور است برآید.

اما برخی از همقطران او دست کم این صراحت را ندارند که بیایند و بگویند که با این همه مشکلات درآشفته بازار جمهوری اسلامی، کار چندان آزر یک وزیر ساخته نیست، برای آن که ضعف‌ترین حلقه زنجیر در این جمهوری همین دولتی است که کمترین اختیارات را دارد.

اختیارات اندک دولت نه از این روست که در قانون اساسی جمهوری اسلامی چنین خواسته شده است. نه بلکه بدان سبب است که میرحسین موسوی از روی قصد، خود را پشت سر خمینی پنهان می‌کند تا هر چه بیشتر از گذشتگان متفاوتا مومن بماند. عمداً از اختیارات خود استفاده نمی‌کند و در نتیجه در عمل، خود را سزاوار مفت "بی کفایت" نشان می‌دهد.

با این همه نمی‌تواند همواره خمینی را در برابر انتقادها سپر کند. زیرا اگر مثلاً وضع بهداشتی اعضا راست، به هر حال این وزیر مسئول است که باید پاسخگو باشد. اما وزیر بهداشتی به همان اندازه که بی کفایت است، تا بخوابد ریاکار و پشت هم اندازه و دروغگو نیز هست، و آنچه در این رهگذر، خود کم دارد، به وسیله روزنامه‌کپهن (چاپ تهران) جبران می‌کند.

برای آن که ذهن مردم به ستوه آمده را از زنگنه‌ها راضی که وزارت بهداشتی است، متعریف کرده‌اند، سازمان نظام پزشکی را پیش می‌کشد که از دید ریاست یکی از منظم‌ترین و در هر حال مستقلترین سازمان‌های صنفی ایران بوده است. حتی در رژیم گذشته این استقلال را بر سازمان نظام پزشکی نمی‌پسندیدند، اما احترام آن را تا حدی نگاه میداشتند. ولی امروز، در رژیم آخوندی، استقلال صنفی در شمار بزرگترین گناهان است. چنین است که تلاش رژیم برای از پیش بردن استقلال صنفی نظام پزشکی و مودیگری وزیر بهداشتی برای منحرف کردن انتقادها از وزارت بهداشتی، با یکدیگر منطبق گردیده‌اند.

یکی می‌خواهد، از جمله به دست همین وزیر بی کفایت، استقلال نظام پزشکی را از زمین ببرد، و دیگری می‌خواهد، به همدستی یک روزنامه‌چشم‌پوش و بی مسئولیت، نظام پزشکی را مسئول بی کفایتی‌های نشان دهد که در ذات دولت جمهوری اسلامی است. برای این رژیم و این دولت و این وزیران آن هیچ چیز به اندازه کافی محترم نیست که نتوان آن را به بازی گرفت. و هیچ بازیچه‌ای به اندازه کافی کودگانه و مسخره نیست که نتوان آن را در جوی ترین مسائل بکاربرد. کارگزاران رژیم اسلامی هنگامی از همیشه خیره‌گتر و مودی‌تر می‌شوند که منافع خود را در خطر می‌بینند.

میرحسین موسوی در بیانیه‌ای زیر عنوان "خط مشی و برنامه دولت"، درباره "سیاست خارجی دولت خود می‌گوید که: "سیاست خارجی دولت جمهوری اسلامی آرمان‌گرایانه است نه ملی‌گرایانه". این برای نخستین بار نیست که یک خدمتگزار جمهوری اسلامی زیرمیلیت می‌زند. رژیم، او با شجاعت‌ساز خود را برای نخستین بار با شجاعت "ملی‌گرائی مخالف اسلام است" به خیابان‌ها فرستاد. این شعار از دهان خود آقای خمینی بیرون آمده بود که برای نخستین بار حادیت خود را بدین سبب نشان داده بود که در پیامت نام مصدق در دل‌های ملت ایران همچنان یادآور آرجمندی و سربلندی ملی است. او از مصدق با عنوان "آهانت‌آمیز" "یک مشت استخوان" یاد کرد و بی‌شعوری می‌دانست که از همین استخوان‌هاست که، حتی اگر خاکستر نیز شود، ستون فقرات ملیت و سربلندی ما ایرانیان تشکیل می‌گردد. بی‌شعوری داد که ایرانی، پیش از آن که به اسلام روی آورد یا اسلام را بخورد بپذیرد، با ملیت خود زیسته است.

چرا دور برویم؟ از همان روزگار ملی شدن صنعت نفت، دو چهره را برگزینیم و برای مقایسه در کنار یکدیگر قرار دهیم: مصدق از یک سو و آیت‌الله کاشانی از سوی دیگر. سی سال تمام، دردور رژیم، تلاش مداوم کردند تا نام مصدق را در زیر گوهی از افترا و دروغ مدمون سازند، ولی این تلاش هر چه

نستون فقرات

کفایت

بیشتر شد، به همان اندازه نام مصدق بر بلندای نمایان ترو چشم‌گیرتری در خاطره ایرانیان قرار گرفت. چنین است که خاطره‌ای از قلمرو روانشناسی بیرون می‌آید و در گستره تاریخ جریبان می‌یابد و از نسلی به نسل دیگری رسد، اما از آیت‌الله کاشانی، جز آن دروغ‌هایی که رژیم خمینی درآینه‌تولیدات خود می‌تاباند چه برجای مانده است؟

مورخ آینده، همکاران و همسازان خودهای دروغگو باشد که بتوانند مصدق را ندیده بگیرد یا در مکانی بنشانند که جایگاه بلند او را نمی‌برازد. در واقع از آخوندهای حاکم بر ایران امروز توقعی نیست. نمی‌توان داشت. آنان که به دینی که این همه مدعی نگهبانی از آن هستند،

آن‌ها معین گشته و کارگردان، همه‌سپهرها را به دقت چیده‌بود و فقط کاشی بود که برده‌کنار می‌رفت و ماسا چرا آغاز می‌شد؟ و حال، درست سربزنگاه، با ساران بی‌بینه اسلام بیدار شده‌اند و دارند و نوشته‌ها دشمنان را نقش بر آب می‌کنند؟

واقعاً در این سرزمین می‌بست زده ما حیخانه کیست؟ آیت‌الله منتظری با آیت‌الله خمینی که بارها گفته‌اند هر کسی که می‌خواهد در چهارچوب قوانین اسلامی، به روایت ولی فقیه، کار کند، نباید هیچ مانعی در راهش نهاده شود، یا محمد موسوی خمینی‌ها که می‌گویند با قانون یا بدون قانون، هیچ سرمایه‌داری حق ندارد قدم به دادگستری بگذارد و گرنه قلم یا نیز را خواهد کسود، و یا شیخ عبدالکریم موسوی اردبیلی که امروز یک چیز می‌گوید و فردا چیزی دیگر؟ مگر سرمایه‌داری که برگشته‌اند و اموال خود را مطالبه می‌کنند، به‌طور غیرقانونی از مرز عبور کرده‌اند؟ مگر به جایی غیر از همین دادگستری جمهوری اسلامی برای گرفتن آنچه حق خود می‌انگارند، مراجعه کرده‌اند؟ مگر هفت تیر به کمربسته بودند که قاضی مربوط به نفع آن‌ها حکم صادر کرد؟ ما به درستی نمی‌دانیم که کدام

موسوی خمینی‌ها شدند تا زود به چسب می‌تازد، موسوی اردبیلی فقط می‌خواهد تندتر از او بتازد به چسب به راست مهم نیست، مهم این است که بتواند دور را از دست او بگیرد، می‌بندارد که برای کج کردن راه پس عقب‌گرد کردن همیشه فرجی هست. و طرفه این که در این آشفته بازار جمهوری اسلامی، هیچ یک از این سرمایه‌داری‌ها، دیگرمحاب خود، خمینی را نمی‌شناسد. انگار نه انگار که آیت‌الله همین یک هفته پیش گفت که از تندروی‌ها در ملی کردن و صادرات کردن باید پرهیز شود. دیگر چنین نیست که هر کسی، فراخور جهت‌گیری سیاسی خویش، "خط امام" را به گونه‌ای متضاد با دیگری تعریف کند. نه، اصلاً خط امام را نمی‌خواند. و هنوز سخن‌های تند و درشت درباره به اصطلاح طاغوت‌ها و طاغوتچه‌ها از دهان موسوی‌ها - و چقدر "موسوی در جمهوری اسلامی دارند بیرون نیامده، روزنامه‌ها آن را می‌قاپند و داغ داغ به خورد مردم می‌دهند. چه خبر است؟ چه اتفاقی افتاده است؟ آیا برای یک عده سرمایه‌داران یک اتفاق تاریک و سراسر آمیزش و طبعی نوشته‌ای را برای سرنگونی رژیم اسلامی ریخته بودند؟ آیا سنا رویک قیام برانگیز دهنه و تحریک و تمهید نوشته شده، با زیرگان اصلی و فرعی آن و نقش‌های

چنین بی پروا پشت پا زده‌اند، چگونه می‌توانند حرمت ملیتی را نگاه دارند که به صراحت مخالفت خود را با آن اعلام داشته‌اند و علنی کرده‌اند؟ امام که چنان است، رئیس دولت مقلد امام نیز باید چنین باشد. باید بگوید کسه در سیاست خارجی دولت جمهوری اسلامی، ملیت جایی ندارد.

با این همه عجیب آن که وی آمرانگراسی را در نقطه مقابل ملیت قرار داده است.

اگر از آمرانگرائی، مقصود آمران اسلامی است که با بدگفتن‌ها و تمام ملیت و دین - ملیت ایرانی و دین اسلام - در کنار یکدیگر حرکت کرده‌اند، بی آن که تضاد جدی میان آن‌ها روی داده باشد.

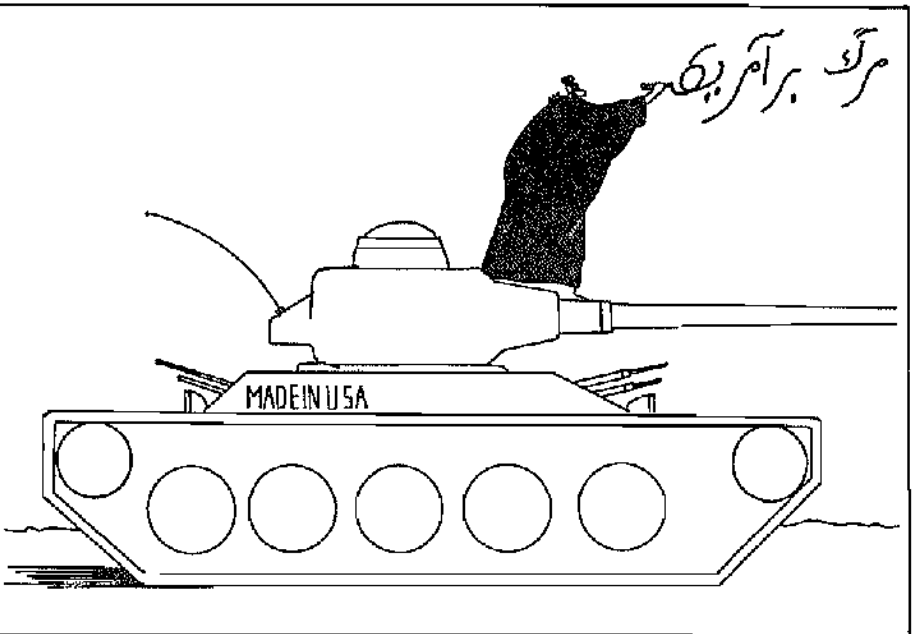
اگر هم تضاد روی داده است، در اثر خودسری و تجاوز طلبی آخوندهای بوده است که ملیت ایران را همواره سدره زورگوشی خویش می‌دیدند. شیخ فضل‌الله نوری در جنبش مشروطه خواهی خواست ملیت را در سایه دین قرار دهد، اما سر خود را باخت. آیت‌الله خمینی به عبت می‌گوشد تجربه نیای عقیدتی خود را تکرار کند. ملیت ایرانی سوانچام او را به همان جایی خواهد فرستاد که شیخ فضل‌الله نوری را فرستاده است. به جرات می‌توان گفت که اگر پربوبال سنت مصدق را آن قدر نمی‌چیدند، به احتمال بسیار خمینی بدان موفقیت نسبی نیز دست نمی‌یافت که در اوائل انقلاب دست یافت.

تند تازان چپ و راست

سرمایه‌داران فسادآمیز چنین کرده‌اند، ولی می‌دانیم که آستانان از مرزهای قانونی وارد کشور شدند، به جایی جز دادگستری مراجعه نکردند، هفت تیر هم نیسته بودند. بی‌بینه دادگستری می‌توانست به آنها بگوید که دادخواستشان وارد نیست و بهتر است از همان راهی که آمده‌اند، برگردند. دیگر این همه هیاهو و بگریویبند لازم نبود.

اگر حکمی صادر شده باشد، در همین دادگستری صادر شده است که بهترین و شریف‌ترین قضاوت را همین جمهوری اسلامی از آن کنار گذاشت تا یک مشت دست‌برسری سود چون موسوی خمینی‌ها و موسوی اردبیلی‌ها را به جای آنان بنشانند. احکامی که به اصطلاح به اصطلاح طاغوتیان صادر شده است، در همین دادگستری ای صادر گردیده که مدت‌هاست ریاست دیوان کشوری و دادستانی کل آن به وسیله آخوندهای دوروبر خمینی اشغال شده است. بهشتی که رفت، موسوی اردبیلی ربانی املاشی که رفت، شیخ حسن مانی ویسی از موسوی خمینی‌ها آمد. در هیچ یک از ادارات مملکت این قدر آخوندنریخته است که در دادگستری ریخته است. اگر حقیقی از مستضعفان ضایع شده، در همین دادگستری آخوندزده‌نایع شده است. واگر حکمی برخلاف مصالح اسلام، در واقع یعنی جمهوری اسلامی، صادر شده است، گناهکاران همین قضاوتی نیستند که شورای عالی قضایی صلاحیت آن‌ها را تصویب کرده است. و حالاً چرا بقیه سرمایه‌داران را دوباره چسبیده‌اند تا آنان را بلاگردان خود سازند، جای بسیاری حرفها دارد، عیناً ببدان می‌ماند که مثلاً کسی برای گرفتن گواهی نامه را نندکی مراجعه کند و محتج‌ها بدون آن که متقاضی واجد شرایط بوده باشد، گواهی نامه را برای او صادر کنند و سپس با زری بیاید و به خلاف‌ها رسیدگی کند و آنگاه به جای تنبیه محتج‌ها، متقاضی گواهی نامه را دراز کند.

اصلاً نمی‌خواهیم بگوئیم که خلافتی روی نداده است، بلکه می‌گوئیم اگر خلافتی هم روی داده باشد، از نفسانی بوده است که درای را صادر کرده‌اند. و اکنون، به جای آن که از آن قضاوت مواخذه شود، گریبان گسائی را گرفته‌اند که مرتکبان این خلاف شدند که بندها شدند دادگستری اسلامی جایشی برای رسیدگی به داد مردم است. آنان، اگر تاوانی باید بپردازند، تاوان همین اشتباه است.





کینه‌شتری

"امام درماتده امت"، در این آخر عمری، و با این همه بدبختی و فلاکتی که گریبانگیرش شده است، باز هم سرافقت نمی‌آفتد که همه امیال سرکوفته و وابستگی‌ها را کنار بگذارد و از میان برداشتن همه نیا دها، معامع، محافل و مراکز فرهنگی و آموزشی و هر چه که بوی "از شرقی و پیشرفتی و سازندگی" دارد، از جمله این آرزوهای اهریمنی اوست. از همان روز اول ورود که سرخلاف قول و قرار قبلی، بجای دانشگاه تهران، در "بهشت زهرا" آفتابی شد، هر کس هم که "افاضات" او را در "کشت الاسرار" ولایت فقیه در مورد دانش و فرهنگ کینه‌توزانه خوانده بود، می‌توانست دشمنی کینه‌توزانه او را با نهادها و نهادهای فرهنگی گمان بزند.

چیزی نگذشت که "گمان" ها به حقیقت پیوست و کار به جنگ تن به تن و لشکرکشی "فرزندخوانده" "مثلاً" دانش‌اندوخته" او، به دانشگاه کشید و بعد هم با یک فرمان دهیانه در این بزرگ تریس مرکز فرهنگ و دانش را گل گرفتند. مصائبی که والی فقیه و جمعه سوری ولایتی او در سال های بعد، بر سر همه دانشگاه ها و دبیرستان ها و مراکز علمی و فرهنگی و هنری و آموزشی آورده اند، نیازی به یادآوری ندارد.

اما با همه این ها، خشم و کینه "ولی" در برابر فرهنگ و دانش نو، چیزی نبود که بدین زودی ها پایان بگیرد و اخیراً "قرعه" برگ به نام "دارالفنون" نخستین مدرسه علوم جدید، با استبداد و استعجاب و متعجبانه آن استدعا و التماس کردند که آقا بگذارید این نخستین درجه به سوی روشنائی، دست کم به شکل نمادی فرهنگی - تاریخی باقی بماند، در کینه شتری "حضرت ولی" تا "ثیری نگذاشت و بر سه فرموده" ایشان قرار شد و رابسه غذا خوری و خوابگاه "تربیت معلّم" تبدیل کنند!

بنده قلمزن، با حسرت و خشمی که از این خبر گریبان نش را گرفت، بر سر آن شد که تنگای دوباره بر آغسازگار دارالفنون، حاصل اندیشه و همت مردستری تاریخ ایران، امیرکبیر، بیفکند، و فشرده ای از آن را در این - یادداشت به نقل بیاورد.

"سنگ بنای دارالفنون در اوایل سال ۱۲۵۵ (ه.ق.) در زمینی واقع در شمال شرقی ارک سلطنتی که پیس از آن سرپا ز خانه بود، نهاده شد، نقشه آن را میرزا رفای مهندس، کشیدند. تاگرداشی بود که در زمان عباس میرزا برای تحصیل به انگلستان رفته بود، کشید و محمدتقی خان معمارباشی دولت آن را ساخت و تا هزاره بهرام میرزا به کار بنائی آن رسیدگی می کرد. (مجموعه) ساختمان ... تا اوایل سال ۱۲۶۹ پایان یافت. چهار طرف مدرسه را پنجاه اطاق "منقش مذهب" به طول و عرض چهار ذرع ساخته جلو آن ها راهپویان های وسیع بنا نمودند. دو گوشه شمال شرقی تالار تاتر احداث شد. در پشت دارالفنون ... آزمایشگاه فیزیک و شیمی و داروسازی برپا نمودند. چاپخانه ای هم فیه آن گردید. به علاوه کتابخانه و سفیره خانه ای ساختند. در ورودی دارالفنون به طرف خیابان ارک (باب هایون) بازمی شد. و در کنونی آن در خیابان ناصریه به سال ۱۲۹۲ ساخته شد. (فریدون دمیث: امیرکبیر و ایران) - حسابش را بکنید، حدود صد و چهل سال پیش، که هنوز از "بیداری ملل شرق" حرفی در میان نبود، به همت بزرگمرد وطن پرستی چون امیرکبیر مدرسسه ای چنین فراگیر بنیاد می گردید و اینک در او اقرن بیستم - که عقب مانده ترین سرزمین های آسیا و آفریقا هم دارای دانشگاه و مدارس عالی هستند، آخوندی، همه مراکز علمی و آموزشی میهن ما را به ویرانی و تباهی می کشاند و چشم نداشتی دارالفنون صد و چهل ساله را ببیند!

- گروهی از دبیران سابق دارالفنون در نامه ای که برای کیهان، چاپ تهران، فرستاده اند، می نویسند: "خبر یافتیم که جناب مهندس کنیرائی معاون وزارت آموزش و پرورش در منطقه ۱۲ به دارالفنون آمده و در محفل آزمایشگاه فیزیک است ... به ملاقاتش رفتم. گفت: من برای بررسی آزمایشگاه فیزیک و اینکه در صورت ضرورت در آن رالاک و میرکیم، به اینجا آمده ام ... گفتیم: چرا آگفت مرکز تربیت معلم را جایگزینش ساختند ... تا به نحو مطلوب - سر از این محل استفاده کنند! گفتیم: مشاهده می فرمائید که گوی از میرزور نیمکت و تریبون که مربوط به تعدادی از کلاس های دارالفنون است، در آستانه سال تحلیلی در حیات ... روی هم انباشته شده است. کدام فرهنگ آجازه

می دهد که میز و نیمکت را آن هم با چنین وضعی از کلاس درس بیرون بریزند و محل آن ها را به آشپزخانه و خوابگاه تبدیل سازند؟ ...

- پاسخ روشن است. تنها فرسخت منظر و وابستگی آخوندی است که تهنه تنها آجازه، که کین توزانه، دستور چنین کاری را می دهد و بعد هم معاون وزیرش، با وفا حتی بکتا می گوید: ... تربیت معلم چه کار کند؟ وقتی به آشپزخانه و خوابگاه بیازمند است، چاره ای جز این ندارد! ...

'خان' کیست؟

"دکتر عبدالجواد ابراهیمی" مرد بسیار ساده و خوشایوری است که کسه می اندیشد با نوشتن نامه ای مستدل و منطقی به روزنامه های رژیم آخوندی، می تواند این جرمیان را به آراست و صلاح هدایت کند و آن ها را از این همد دروغ و تیرنگ و تبهکاری بازدارد.

بهر حال بنده قلمزن، کلی از حرف های او که در کیهان هوائی انتشار یافته حظ کردم و می خواهم شما را هم در این حظ و انبساط سهیم سازم. دکتر ابراهیمی که "در یک شرکت امریکائی یا حقوق مخفی" کار می کند، می نویسد: ... امروز که اخبار را گوش می کردم، آنقدر احساساتی شدم که به پنهان صورتی گریه کردم! خریدم را را کی گوی می کند. دو میلیون متخصص و تحصیل کرده در خارج زندگی می کنند! آن وقت ما باید برای کمبود آب و برق، تیم به روسیه که از نظر تکنولوژی ۲۰ سال از غرب عقب است بفرستیم که چرا آن ها مهندسان و کارشناسان خود را از ایران برده اند ... همه ما را از پیرایه مانند من حسرتیین مبالغ تکنیکی ... امریکا را در دست داریم ولی عاشق مملکت خود هستیم! آیا بهترینست عوس این که آقایان به روسیه سفر کنند به "جامعه ایرانی" رجوع کنند ...

تا اینجا نویسنده حرف های می زند که "قاب" سردبیر را بزند و زمین های بسازد تا "امام امت" را زیر و زبر کند:

"... چرا "آقا" ما را از وطنمان جدا کرد؟ چرا گفت تحصیل کرده ها باید بروند؟ آیا ما حائن بودیم؟ ایران، عشق ما است. باقی ما را از مرز و بوم جدا کردند، چرا؟ برای اینکه نتوانیم خدمت کنیم ... من هم مسلمان دنیا آمده ام، هم مسلمان می میرم ولی نه قشری مذهبی مفتخر هستیم و نه شوکر صفت. وظیفه، افرادی مانند من خدمت به ملت و مملکت است ... بزرگترین سرمایه هر کشور مغزهای متفکر آن است. چقدر خرج شده تا ما به اینجا برسیم و حالا این سرمایه ها در خارج و در خدمت خارجی است ...

بعد نویسنده خوش بچوش می آید و به سیم آخر می زند و آنچه را که شایسته "امام امت" و حواریون اوست شتارتان می سازد:

"... کسانی که این بلاراسرا آورده اند و ما را از وطنمان جدا کرده اند، باید قبول کرده" خائن "بوده اند... اگر تصمیم اساسی گرفته نشود، از این هم بدتر می شود... آیا "دبوانگی" کافی نیست؟ ... آقایان داد می زنند نه شرقی نه غربی ولی احتیاج به هردو دارند... شاید واقعا "برنا" همین باشد که ما از هم جدا باشیم تا ایران همیشه یک کشور محرف کننده باشد... و اما "سردبیر" که تازه شمش خریدار شده که "کلک" خورده است، پاسخ میسوط عبرت انگیزی به آقای دکتر عبدالجواد ابراهیمی می دهد:

"... ما آنچه را که شما از آن ظاهراً (؟) به عنوان بیان واقعیت های بد کرده بودید، جزالفاظات دروغین رسانه های گروهی و دورما ندستان از واقعیت های درون کشوری دانیم ... مادر داخل کشور هستیم و از نزدیک شاهد حضور ده ها هزار متخصص موطن در تمام می زمین های فعالیت اجتماع ... پس از این حرف های کلیشه ای و سراپا دروغ، حضرت کلبه خور و تاجرت بزرگترین "تقیه" ها می آید که فی الواقع باید از "امام امت" جایزه بگیرد! ...

"مختصر آشنائی و ساختار شخصیت و اعتقادات رهبری انقلاب و سوابق او کافی است که بطلان اتهامی را که شما چنین در بیرون کردن متخصصان از کشور به او وارد نموده اید، روشن نماید... این مطلب یک صدمت بی جا نیست... با سخ "حرف اساسی" دکتر ابراهیمی را هم، در مورد هم شرقی هم غربی بودن رژیم ولایتی، به گونه ای می دهد که تنها خودش را راضی می کند. اگر شما چیزی از این جواب دستگیرتان شد، به بنده و آقای دکتر ابراهیمی هم بفرمائید: ... محض اطلاع شما اضافه می کنیم که قرارداد های که اخیراً با کشورهای خارجی بسته می شود تا حدی که کشورهای مزبور زیر بار بیرونند - تلاشی نبود که به صورت استقلال تکنولوژی و بسا مداخله نیروهای متخصص داخلی باشد. از جمله نمونه های مشخص و روشن اینگونه قراردادها طرح نیروگاه عظیم شهید رجایی و مجتمع عظیم فولاد مبارکه اصفهان است که از طرح های کلیدی و بزرگ کشور است و توسط متخصصان خود ما "اجرا" می شود و بیمانگاران خارجی تنها "ساخت" و فروش دستگاهها را برعهده دارند... "ساخت" و "فروش دستگاهها" - دقت فرمودید؟ "تقیه و تنها" "ساخت" و "فروش" با خارجی هاست، این چیزها هم که همیتی ندارد! پس نه شرقی نه غربی جمهوری اسلامی!

چرخش به چپ در سیاست خارجی

عکس العمل برخی از نمایندگان مجلس ملایان با "خط مشی و اصول کلی برنام دولت" در مجلس، برده از چرخش شدید دولت میرحسین موسوی به چپ زده است. جلال الدین قاری در موضوع سیاست خارجی دولت که در این "خط مشی" مورد تجدید نظر کلی قرار گرفته است، نخست وزیر خمینی را به ادخال اصطلاحات و واژگان سیاسی رایج کشورهای کمونیستی متهم کرد و نتیجه گرفت:

"این چرخش ناگهانی در سیاست خارجی دولت نشان از گرایش های قلبی به شرق است. جلال الدین قاری با توجه به لایحه ای اهداف و وظایف وزارت امور خارجه که در بهمن ماه ۱۳۶۲ در مجلس مطرح شد و مجلس ملایان با حذف تبصره ای که بر طبق آن هیأت دولت اجازه می یافت، "ادول و روش ها و چهارچوب های کلیسی سیاست خارجی" را تعیین کند، "یادآور شد که خط مشی و اصول کلی ... تخلف از قانون است. جلال الدین قاری در تعلق اعتراضیه خود گفت: اصل یاد هم قانون اساسی صراحت دارد بر "اشتلاف و اتحاد ملل اسلامی" و اصل ۱۵۲ بر "دفاع از حقوق همه ملل اسلامی" تا کید کرده است اما در

شرط نیروهای اشنالگسور شوروی و واگذاری حق تعیین سرنوشت بر مردم افغانستان"

در برنامه ای جدید دولت، برای افغانستان جمله ای چنان مبهم و بی رمق خرج شده است که جای تردید در فرا بیشتر های جب گرایانه ای دولت خمینی باقی نمی گذارد. رژیم خمینی همه شعارها و تبلیغات جنس سال اخیر را در مورد با ملاحظ مبارزه مستمر برای رهایی ملت مسلمان افغانستان از یوغ متجاوز به فراموشی می سپرد و رئیس دولت رژیم در برنامه تازه سیاست خارجی می گوید: "دولت جمهوری اسلامی قصد دارد ... بر مواضع اصولی خود در مسئله افغانستان استقامت کند و در دیگر مسائل بین المللی نیز مواضعی متناسب با رفع سوء تفاهم اتخاذ نماید ..."

این جمله کلی معنای دیگری نیز القا می کند. اگر مسئله افغانستان یک سوء تفاهم است پس مورد اشراف نیز در اطلاق سیاسی دولت موسوی می تواند به یک سوء تفاهم تعبیر شود. رژیم خمینی در دستگنای عزت سیاسی، هفت سال پس از اشغال افغانستان و هفت سال پس از ناسزاگویی به "صهیونیسم" در صدد ملاحظ مواضع سیاسی خویش است و بیسه این ترتیب می خواهد هدفی المثل آب رفته را به جوی بازگرداند.

چنین چرخش تندی از مدت ها پیش قابل پیش بینی بود. خمینی در ماه های اخیر چندبار به مناسبت دیدار با کسارداران و دیپلمات های جمهوری اسلامی صراحتاً

یادآور شد: "ما با پدیا همه دولت هسا روابط داشته باشیم" و آخرین بار، ده روز پیش نیز با "کیده بشتی خطاب به سفرا و کارداران رژیم گفت: "ما با ما هیت دولت ها کاری نداریم. اساس کار با پدیر توسعه روابط با همه دولت ها باشد.

نکته ای جالب این است که خمینی هفته پیش برخلاف سال گذشته، در توسعه روابط با همه دولت ها، امریکا و اسرائیل را مستثنی نکرد.

تحولاتی که در منطقه روی می دهد از جمله عواملی است که رژیم خمینی را بر سرنوشت خود بیشتر از هر زمان دیگر ترسانده است. نزدیکی های سیاسی سوریه واردن و کوشش های کشورهای عربی در هماهنگ کردن سیاست های خود در منطقه عامل دیگری است که جمهوری اسلامی را تنها ترا زهرس زمان دیگر کرده است و رویدادهای خوشین طرابلس با این قطعی دوره ای برای رژیم خمینی است که معلوم می کند خمینی دیگر نخواهد توانست در لبنان با ایجاد آشوب و درگیری و آتش افروزی در کار "مدور انقلاب اسلامی" قدمی دیگر بردارد.

آنانکه به ریشه های تعصب در لبنان آشنا هستند، نیک می دانند که امسولا مناسبات جمهوری اسلامی سوریه که از احزاب چپ مخالف یا سرعرفیات حمایت می کند، شیعیان را در لبنان

جوانان آموخته‌اند

که چگونه ضد جمهوری اسلامی باشند

کارکنان هواپیمائی وارد می‌شود که باسداران و افراد حزب‌اللهی نقش اصلی را در این قاچاق بازی می‌کنند. بهای هر یک از صفحه‌های "ال - پی" حدود ۱۵۰۰ تومان است. این صفحه‌ها تبدیل به نوار مادر می‌شود پس از تکثیر در دسترس جوانان قرار می‌گیرد.



برخلاف گذشته که بدران و ما در آن نسبت به یارتری رفتن فرزندان ناانحصاریت نشان می‌دادند و غالباً "زایسن" بابت بین والدین و بخصوص دخترخانواده مراقبت وجود داشت، در جمهوری اسلامی ورق کاملاً برگشته است. پدرها و مادرها که از قید و بند زندگی در جمهوری اسلامی با خبرند و برای فرزندان شان کسسه هیچگونه تفریح و سرگرمی ندارند دل می‌سوزاند، با کمک و مساعدت خودشان به بیروجه‌ها کمک می‌کنند که شب نشینی شان را برپا کنند. برای این که جشن در امتیاز برگزار شود یا بدتعداد شرکت کنندگان از پانزده زوج بیشتر نباشد. همسایه‌های حزب‌اللهی قبلاً شناسایی شده اند و بی‌نجه‌های اتساق نیز با برده‌های مخیم پوشیده می‌شوند. تفریح معمول در این چنین جشن‌ها می‌شود نوشیدن کوکاکولا، خوردن ساندویچ، و مهمتر از همه، برگزاری مسابقه‌های "بریک دس" است.

پسرها معمولاً برای شرکت در جشن مشکل لباس ندارند، اما دخترها که بی‌قچه بیچ شده مجبورند وارد مهمانی بشوند باید ابتدای سر و وضع خود بپوشند. یا به قول یکی از دختران "جمهوری اسلامی را پشت در بگذارند".

نقشه زلفه ۲

چرخش به چپ در سیاست خارجی

دروغیت شکننده‌ی قرارداد است. آن‌ها که با سابقه اختلاف ریشه دار و دور و دراز سنی و شیعه دولتیان آشنا هستند می‌دانند که با درمیانی جمهوری اسلامی برای خاتمه دادن به ماجرای طرابلس گونه‌ای توطئه برای ضربه زدن به سنی‌ها تلقی شد. هنوز در لبنان این سخن دکترا لاج، یکی از بزرگترین دانشمندان سنی مذهب که در کتاب درسی نداشت تا عبدا لله صبا آمد و او یهودی بود "از خاطر نرفته است. هنوز برای آن‌ها که موقعیت لبنان را می‌شناسند شاید همکاران دینوری، دو مذهب اقلیت، شیعه و مسیحی، بهترین راه حل به نظر بیاید. برای آن‌ها که لبنان را می‌شناسند، هنوز توجه شیعیان به یا سرعفات، از آن جهت که او مارکسیست نیست، قابل فهم است و کوشش خمینی و ایادی او را برای بی‌حرمت کردن او و نهضت او در لبنان به دیده تردید و بی‌ایمانی نگاه می‌کنند. تحولات اخیر لبنان نشان می‌دهد که چرا خمینی در کار خود موفق نبوده است. به نظر می‌آید که پس از دور کردن امام موسی صدر از صحنه سیاسی لبنان همه‌ی کوشش‌های طرفداران سوریه (که از سوی شوروی و احزاب سیاسی مارکسیست مورد حمایت آن پشتیبانی می‌شوند) برای شکستن مقاومت میان‌روها به سگت انجام می‌دهد.

گردش به چپ در سیاست خارجی رژیم خمینی گردشی آسان نخواهد بود. جناح‌های راست و افراطی و معتقدان به "اسلام انقلابی" در نهادهای حکومت خمینی و زنده‌ای در خورا اعتبارند و آن‌ها گونه چشم داشتن به کمونیسم بین‌المللی را بر نمی‌تابند و بی‌گمان در آینده نزدیک دولت خمینی با این چرخش - که تلاشی مذبوحانه برای حفظ قدرت است - با مخالفان سرسخت داخلی روبرو خواهد شد که یک بار دیگر کارگزاران خمینی را زیر ضربات بی‌رحم خواهند گرفت و انگشت اتهام به سوی دولتی‌نشان خواهند زد که به دل‌پرسی از کفاری خدا و منکران توحید برده‌اند.

و نوجوانان دختر و پسر شرکت داشتند شیخون زدند. برخی از این دختران و پسران اولین بار نبود که کیر باسداران می‌افتادند. همدیگه‌ها می‌بوی که یکی از این شیخون‌ها را از نزدیک دیده باشند به آسانی متوجه می‌شوند که قشوق راه انداختن و داد و قال کردن دخترها صرفاً "برای عصبی کردن باسداران است که کوئی به سنگرها می‌بکشد دشمن سرسخت حمل‌ور شده‌اند. باسداران اغلب در چنین موقعیت‌ها رنگ می‌بازند و دست و پای خودشان را گم می‌کنند. جوانی که بتواند سرپاسداران را شیره بمالد و بدون این که سوطنی برانگیزد، از مترک بگیرد، به تنهایی مورد سزایش در ستایش واقع نمی‌شود. بلکه به عنوان یک قهرمان در جمع از او یاد خواهند. معمولاً در تشویق و تحسین چنین جوانی می‌گویند "خیلی تمیز ز قال گذاشت" یا "خیلی تیز عمل کرد". با این همه کار حسابی این است که در کمین "جا" نزنند. یک گروه از جوانان دستگیر شده، ترحیم دادند بای ورقه‌ی ندامت را اما نکنند و به شلاق تن دهند. پسران در حضور دختران شلاق خوردند و حتی آخ هم نگفتند. این چنین است که در رژیم آخوندی ارزش‌ها وارونه می‌شود.

آخوندها با سیاست‌های ابلهانه و ناشیانه خود یک "مجموعه‌ی رزش" تازه پدید آورده‌اند. این مجموعه‌ی ارزش از طریق واکنش مخالف نشان دادن جامعه، و بیشتر از همه جوانان، به وجود آمده است. شعارهای بوج و نوحالی آخوندها برضد آمریکا مقاومت بیشتری در برابر این شعارها پدید آورده است. با ورنکردنی است که پنج سال پس از تسلط همه جانبه آخوندها بر جامعه، اکنون بر ستون‌ترین رادیوی خارجی که به زبان فارسی برنامهمی‌بخش می‌کند "مدای آمریکا" است. بیشترین شنونده‌های این رادیو جوانان و نوجوانان تشکیل می‌دهند که تشنه و مشتاق شنیدن موسیقی هستند و برنامهای دلخواه آنان "آوای موسیقی" است. دخترها و پسرهای جوان ارتباط خود را با بازار داغ موسیقی جهان از طریق شنیدن آهنگ‌های این برنامه که گوینده‌ی مرد آن با لحنی ملیح آن‌ها را برای "مادسوازل‌های زیبا و پسران خاکی" بخت می‌کند. حفظ می‌کنند.

در نتیجه برخورد کوتاه‌بینانه آخوندها نسبت به موسیقی که "غنا" و احرام می‌دانند، موسیقی ظاهراً از زندگی ایرانیان حذف شده اما شنیدن آن در خفا صورت می‌گیرد. فروش نوارهای موسیقی خارجی و ایرانی، بجز نوحه خوانی‌های "آهنگران" نامی و هندکاست از شجریان ممنوع شده است. اما جوانان در بین خودشان شبکه‌ی وسیعی از مبادله‌ی نوار بوجود آورده‌اند. با آن که وقت‌بسی وقت دختران و پسران را در مدرسه تفتیش بدنی می‌کنند، اما کمتر پسر و دختری است که بدون داشتن یکی - دو نوار مخفی در لباس زیر او در مدرسه شود. دوهفته‌ی پیش، در یکی از مدارس دخترانه‌ی مرکز شهر، طی یک بازرسی فافلیکیانه حدود ۸۰۰ نوار موسیقی از دختران کشف شد. نوارهای ویدئو نیز دست به دست می‌گردد. سواهی خوانندگان جدید برنامه‌ی محبوب جوان‌هاست. نوارهای مادر و صفحه‌های سی و سه دور آهنگ‌های جدید تقریباً به ناله‌ی یکی دوهفته به بازار می‌آید. با ورنکردنی است که برای این افساء کنیم که "ناپتن"‌های هفته در همان هفته در تهران خریدنی است. معمولاً نوارهای ویدئو و صفحه‌های موسیقی از طسریق

جوانان به دنبال سرخوردگی‌های فراوان و آشفتگی‌های بی‌حساب توانسته‌اند به خود بقبولانند که با دوشخصیت در جامعه زندگی کنند. آن‌ها آموخته‌اند که چگونه افکارشان را پنهان نگاه دارند. چون به قدر کافی در دور و برشان مصیبت‌افشای عقاید را به چشم خود دیده‌اند. بهر حال، دوگانگی زندگی در جمهوری اسلامی به آن آموخته است که مسائل شخصیشان را برای خودشان حفظ کنند و نسبت به معتقدان نشان رازدار نباشند. یکی از جوانان از قول معلم دینی خود تعریف می‌کند که انسان باید سه چیز را پنهان از دیگران نگه دارد: "اول از همه باید مذهب مکتوم باشد، دوم مقصدی و سوم شروتش." "این ضرب‌المثل قدیمی که در روزگار کنونی و در جوامع مذهبی بهترین اندرز بود امروزه در جامعه‌ی ریاکارانه‌ی کسبه جمهوری اسلامی درست کرده است دوباره تبلیغ می‌شود. به جوانان می‌آموزند که می‌توان هر کاری کرد، به هر اقدامی دست زد و هر اعتقادی داشت، اما باید از چشم همه آن‌ها را پنهان نگه داشت و متوسل به دغلی‌زی و دورویی برای فریب دیگران شد. از چنین استدلالی جوانان به این نتیجه رسیده‌اند که پس خود آخوندها هم آنچنان که می‌نمایند نیستند و در نتیجه احکام مذهبی اهمیت و اعتبار خود را در جامعه و در چشم جوانان از دست داد. با ورنداشت‌هایی که روزگاری نه چندان دور در همین خانواده‌ها تقدس و حرمت بی‌اندازه داشت دیگر قداسست و حرمتش شکسته شده است. معنی این حرف اینست که در جامعه‌ی اسلامی خمینی، مذهب پوششی است ظاهری، امری است تکلیفی و عارضی، نه به قصد ایمان یا تقرب به خدا، بلکه برای تظا هورویا. در پناه تجربه‌های سال‌های اخیر است که اختلاف میان اسلام متشرع و عرفان را می‌توان دریافت. اولی امری متظاهرانه و دومی اعتقادی خالصانه تلقی می‌شود. جوان هفده ساله‌ای به نام بابک که گیلانی ساکن رشت است می‌گوید: "ما یاد گرفته‌ایم که مثل حربا به رنگ محیطی در بیاشیم که در آن زندگی می‌کنیم. می‌دانیم که این کار بی‌سود است با خود و با دیگران است، اما هزار بار به کام مرگ بودیم اگر این صنعت ظریف را نمی‌آموختیم."



همرنگ جماعت شدن به معنی آن نیست که جوانان یکسره تسلیم شده باشند. به رغم آگاهی دختران و پسران جوان به خطری که در خیابان‌ها به کمین آن‌ها نشسته، حضور دختران به صورت آراسته و با لباس‌های عجیب و غریب در زیر روبروی، و پسران با لباس‌های تنگ و جیبان "لی" و موهای اصلاح شده به سبک "بانک" در خیابان‌ها، مبارز جویی آنان را نشان می‌دهد. اگر روزگاری بود که جوانان برای محاطره جویی و مبارزه طلبی به داشتن افکار متنوعه و خواندن کتاب‌های "فاله" ارضاء می‌شدند، آن‌ها اکنون با نمایش خیابانی خود هزار بار بیشتر از نسل جوان گذشته به استقبال خطر می‌روند. برپا کردن "بارنی" یکی دیگر از راه‌های نفی ارزش‌های تحصیلی و به معارضه خواستن رژیم تلقی می‌شود. رژیم که این نکته را می‌داند به شدت هر چه تمامتر با آن برخورد می‌کند. در ماه تیر، تنها در یک شب، باسداران به بیست و سه "بارنی" که در آن جوانان

بازتاب آئین میتراگرایی در غرب یا میترائیسم

یک نکته نسبتاً تاریک که در تاریخ آئین میتراگرایی وجود دارد چگونگی تحول این آئین از مرحله دوم به سوم یا سرایت آن از ایران به خارج از ایران است. بسیاری از پژوهشگران این سؤال را طرح کرده اند که کیش مهرپرستی در چه شرایط و چگونه به کشورهای اروپا انتقال یافت و مبدل به یک آئین را از آمیز مجزبه با تنجمن های سری و تشریفات رمزی گردید. مادر آغاز این بحث به یک نظریه مشکوک اشاره می کنیم و به علت مردود بودن آن دیگر به آن بر نمی گردیم. مقصود نظر ویگاندر (۱) است که می گوید: هیچگونه رابطه بین مهرایران و میتراگرایی رومی غرب وجود ندارد. این نظریه را محققان دیگر غیرمنطقی و اثبات ناپذیر خوانده اند. بدیهی است که در جریسان تحول مهرپرستی به میترائیسم شرایط زمان و مکان و اوضاع و احوال محیطی که این برخورد شرق و غرب در آن صورت گرفته بی تاثیر نبوده بلکه قطعا " در ماهیت امر کیش مهرپرستی تصرفاتی کرده است. مثلا طبق یک نظریه که در آنسیکلوپدی ادیان و اخلاقیات بیان شده شاهان دوره اخیر سلطه هخامنشی که مرید سرپرده میترا و آناهیتا بودند پرستش این خدایان را به ایالات رومی قلمرو خود در آسیای صغیر سرایت دادند و طولی نکشید که این خدایان با خدایان بومی وجه اشتراک پیدا کردند. یعنی آناهیتا یا " بزرگ مادر" برابر شد و خصوصیات میترا با صفات کیبلیه Cybele خدای طبیعت پیوند خورد. اینگونه تا شیراز متقابل طبعاً وجود داشته است. اما این غیر از آنست که گفته شود میترائیسم یکباره مستقل از کیش مهرپرستی است و ما در شروع این گفتار مردود بودن یک چنین تفسیر را تأکید می کنیم.

بعضی محققان چنین اظهار نظر کرده اند که تحول مهرپرستی به میترائیسم در بابل یا به گذاری شد. می گویند مینهاشی که از مدت ها قبل مقیم بابل شده بودند از ستاره شناسی مردم بین النهرین تاثیر پذیرفتند و آئین میترائیسم از همین برخورد و آمیزش افکار ایرانی و کلدانی بوجود آمد. آنها شباهت هایی نیز بین میترائیسم و اعتقادات بابلی قائل می شوند. از جمله عقیده دارند که فکر زائیده شدن میترا از سنگ که در یک تندیس مجسم شده است به این اعتقاد بابلی برمی گردد که شمش خدای خورشید از کوه زائیده شد یا اینکه نعا یا نیدن زمان بیکران (زروان) به صورت هیگلی که شیر در آن تسرار دارد اقتباس از جسم زمان در هیگلی نیرگال Nergal خدای بابلی است یا حتی اینکه انتقال مهرگان یا جشن پایشی به نوروز یا جشن بهاری با اصول گاه شناسی بابلی (توجه مخصوص به آغازه های ارتباط نیست. بدون تردید این محققان در جستجوی شباهت ها و در نتیجه گیری از آنها بسیار مبالغه کرده اند. در حقیقت در هیچ یک از نقاط بین النهرین آثاری یافت نشده است که بتوان آنرا نوعی بستر نمونه آئین میترائیسم تلقی کرد. در این باب هم که محققان تکیه زیادی روی ارتباط میترائیسم با ستاره شناسی گذاشته اند، حقیقت امر اینست که ستاره شناسی میتراشی از بابلی سرچشمه نگرفته بلکه نفوذ یونانی بیشتر در آن بسود.

فرانز کومن، متخصص نامی میتراشناسی ضمن بحث درباره چگونگی گسترش آئین میتراگرایی در غرب می گوید: در این خط سیر بابل فقط مرحله گذرانی بود به این معنی که مدت ها قبل مینها از بین النهرین گذشته و به قلب آسیای صغیر راه یافته بودند. حتی در روزگار اولی این پادشاهان هخامنشی جمعی از آنها در ارمنستان مستقر شدند و آنجا دین محلی در برابر کیشی که آنها با خود آورده بودند رفته رفته عقب نشینی کرد. همچنین در ایالت کاپادوس Cappadoce در زمان استرابون (۵۸ قبل از میلاد تا ۲۵ بعد از میلاد) تعداد زیادی آتشکده های مغان هنوز روشن بود. حتی در زمان بسیار دوری آنها در بونوت ولیدی و کالاتی و فریزی (از ایالات آسیای صغیر) به تعداد زیاد وجود داشتند. لاقابل در کاپادوس این جا همه ها که مجوس خوانده می شدند بعد از غلبه مسیحیت تا قرن پنجم میلادی باقی مانده و آئین و رسوم خود را اجرا می کردند. زبان ادبی و شایسته اینها زبان ایرانی نبود بلکه زبان آرامی بوده در زمان هخامنشی ها زبان روابط سیاسی و بازرگانی تمام کشورهای واقع در غرب دجله بود. قاعدتا سقوط امپراتوری هخامنشی

فواد روحانی

آئین میتراگرایی



عبد مهر در تروایتان Vahes (م)

می نایست اثرنا ماعدی زوی کلنی های ایرانی پراکنده و از همین دوران تازه داشته باشد اما در واقع عکس آن اتفاق افتاد یعنی مغان لاقبل همان قدر که پادشاهان هخامنشی از آنها پشتیبانی می کردند مورد حمایت دیاکها Diadoque (جانشینان اسکندر) نیز قرار گرفتند. بعد از حمله اسکندر و تقاضای صلح هخامنشی بسیاری از ملوک الطوائف ایرانی الاصل و ما تراپها خاندانهای سلطنتی تشکیل دادند که با استناد به شجره نامه های نسب به هخامنشیان می رسانند و ما تراپها پادشاهان ارمنستان و ایالات شرقی و شمال شرقی آسیای صغیر یعنی کاپادوس و پونت و کوماژن Comagene حال خواه این نسب ها درست بوده باشد خواه در هر صورت این اصل و منشأ فرضی باعث می شد که این سلطه ها خدایان نیاکان موهوشان را بپرستند. روی خدای قبایل که لاقبل در مرز ارمنستان با وجود همه پیغامها تا زمان ژوستینین Justinien (۵۲۵ تا ۵۶۷ میلادی) عنوان موروثی ساتراپ را نگاه داشتند آئین قدیمی نیاکان را هم با حس غرور حفظ کردند و در عین آنکه با ادیان دیگر مخالفت نمی ورزیدند توجه خاصی به پرستگاه های مزدائی نشان می دادند یعنی اهورا مزدا و هومن و بهرام و آناهیتا را می ستودند و به خصوص برای میترا امتیاز قائل بودند. در حقیقت نسبت به او یک وفاداری شخصی ابرازی کردند که از نام های آنها (مشتق از میترا) معلوم می گردد. آنها میترا را خدائی می دانستند که فتح و پیروزی می دهد. یک نمونه از پشت گرمی آنها به میترا کتیبه ایست که از آنها خسر اول Antiochos پادشاه کوماژن که نسب به داریوش می رساند باقی مانده است. روی آرامگاه مجلل او نقشی کنده شده (بین ۶۹ تا ۲۴ ق م) که شاه را با لباس فاخر و تاجی بلند نشان می دهد. در حالی که گری به دست چپ دارد و دست راست میترا را نشان می دهد. نیمانی که با او بسته است می فشارد و مقابل او میترا دیده می شود که هاله ای مزین به اشعه خورشید به دور سر دارد.

بنابراین نکات درست تر اینست که گفته شود برخورد عقاید و افکار ایرانی و یونانی در آسیای صغیر به وقوع پیوست و نه در بین النهرین، اما این برخورد چگونگی پیدایش آئین میترائیسم را روشن نمی کند. راست است که بر اثر آمیزش میترا یا هوموش یا هوموش خدایان یونان و با حامی رسمی پادشاه شناخته می شود اما هنوز نام و نشانی از یک خدای آئین را از آمیز در میان نیست. ضمن کاوش های باستان شناسی که در شرق آسیای صغیر (ناحیه ایالت کوماژن) به عمل آمده هیچگونه اشیری بدست نیامده است که میترا را به شکل خدای قربانی کننده و نشان دهد یا بهر نحو دیگر دلیلی بر وجود آئین را از آمیز میترائیسم نتواند بود.

در حال سرایت کیش مهرپرستی به خارج از ایران (به سمت غرب) پس از حمله اسکندر یعنی طی سه قرن قبل از میلاد صورت گرفت به این معنی که بر اثر سقوط امپراتوری ایران و آشفتگی عظیمی که از آن ناشی شد همه مرزهای سیاسی و مذهبی فروریختند و آسپای صغیر صحنه اختلاط و آمیزش های بی سابقه نژادی و عقیدتی گردید. فلسفه های دینی شرق با حکمت یونان روبرو شدند و از این برخورد ترکیبات غیر منتظره بوجود آمد که با شدت تمام با یک دیگر رقابت می ورزیدند. در این وضع مینهاشی که از ارمنستان گرفته شده فریزی ولیدی همه جا پراکنده بودند سکوتی را که تا آن وقت بخود تحمیل کرده بودند شکستند و تبلیغات جدی آغاز کردند و گروهی را به کیش خود درآوردند.

این نکته مسلم است که میترائیسم در زمانی صورت قطعی پیدا کرد که به دنبال فتح اسکندر عقاید مختلف دینی و اخلاقی با یک دیگر جوهر خوردند و از این اختلاط رسم و آئین تازه ای بوجود آمد که به همان شکل و با همان اصول عقاید آئین پرستش در امپراتوری روم گسترش یافت اما به علت فقدان مدارک تاریخی نمی توان گفت این تغییر شکل و تحول کیش مزدائی در کدام کشور رخ نمود و درست در چه زمان صورت گرفت. با این حال محققان توانسته اند عوامل عمده ای را که در تغییر آئین مغان آسیای صغیر موثر بوده است تشخیص دهند. یکی از نقاطی که آئین میترا طی سفر خود از شرق به غرب از آن گذشت و آثار ری ز خود در آن بجا گذاشت ارمنستان است. این آئین در زمینه تحقیق درباره اینکه آیا ارمنستان در گسترش میترائیسم سهمی داشته است یا نه مورد بررسی قرار گرفته اند. در ارمنستان کیش مزدائی با اعتقادات ملی و نیز جزئی از افکار سامی که از سوره به خارج رخنه کرده بود مخلوط شد. در فلسفه دینی جدید که نتیجه سازش عقاید مختلف بود میترا مانند گذشته مقام خدائی داشت. یعنی او را رب النوع آتش می دانستند بعضی عین خورشید. افسانه های عجیبی به نام او ربط داده می شد مثلا یک نویسنده ارمنی نقل می کند که سیترا از مقام رت اهورا مزدا با ما در خود بوجود آمد.

اینگونه افسانه های بی اساس در روایات ارمنی نسران است و نمی توان آنها را در ردیف تحقیقاتی قرار داد که بزرگواران غربی علاقه مند به میترائیسم به عمل آورده اند. تاریخ پذیرش مهرپرستی در ارمنستان دقیقاً معلوم نیست. ارا منه پرستگاه های قدیمی خود را میسسان Mehean (= مهریان) می خوانند افسانه کهنه ای نیز داشتند به این مضمون که مهر (میترا) خدائی است اسب سوار که همراه با کلاغ سیاه به غاری فرورفته است تا طبق یک روایت فقط در آخر الزمان و طبق روایت دیگر سالی یک بار از آن بیرون آید و همچنین در یک محل در ارمنستان به محراب کشف شده که وقت اهورا مزدا و میترا و آناهیتا بعنوان سه خدای مورد پرستش ارمنه بوده است. پادشاهان اشکانی ارمنستان میترا را میمانه می پرستیدند. در زمان بلاتیا اول اشکانی (۵۱ تا ۷۵ میلادی) امپراتوریه های رومی و اشکانی سازی در مورد ارمنستان کردند از این قرار که تیرداد برادر بلاش پادشاه ارمنستان نمود ولی تا جگداری او بدست امپراتور روم انجام گرفته در تاریخ آمده است که وقتی تیرداد در سال ۶۶ میلادی نزد نرون رفت که تشریفات تا جگداری بدست او انجام شود به نرون گفت: من همانگونه که میترا را می ستایم همانگونه به ستایش تو آمده ام اما احتمالاً منظور او از این عبارت جز این نبوده است که به عقیده ارا منه میترا خدای حافظ و ضامن قدرت امپراتوری است.

زمان پیدایش و گسترش میترائیسم تقریباً برابر با دوره سلطنت اشکانیان ۲۵۰ تا ۲۲۴ ق م است. اعتقادات مذهبی اشکانیان چندان مورد بررسی و بحث قرار نگرفته است. دین آنها البته دین مزدائی بود. آثار و وجود دارد که نشان می دهد خدایان مورد پرستش آنها اهورا مزدا و میترا و آناهیتا بودند که دلایل علاقه خاص آنها به میترا اینست که بزرگان شان (از جمله پادشاه) برای جلب عنایت خدا نام مشتق از میترا (مهرداد) بر خود می گذاشتند. روایتی نیز وجود دارد به این مضمون که مهریشت در زمان مهرداد اول ۱۷۱ - ۱۳۹ تا لیلیف شد. حتی جمع آوری اوستا را نیز به زمان بلاتیا اول ربط داده اند. در هر صورت اشکانیان شهرت مخصوصی به آزاد مینشی در امرودین داشتند آنها نیز مانند هخامنشیان از بهودیان که مورد آزار و اذیت سلوکیدها و رومیها بقیه در صفحه ۱۰

آئین میتراگرایی

بقیه از صفحه ۹

بودند حمایت می کردند، عقیده محققان بر اینست که اشکانیان بخصوص بر اثر آمیزش با یونانیان (میسرداد اول " یونان دوست" Philhélène لقب داشت) کمک شایانی به پیشرفت تمدن ایران نموده اند. بعضی محققان اصل و منشأ میتراشیم را در اعتقادات بابلی جستجو کرده اند، بعضی در التقاط ادیان مختلف در آسیای صغیر به دنبال آشنگی ناشی از فتح اسکندر، و بعضی در برخورد فرهنگ های ایرانی و یونانی اما محدودی پژوهشگران نیز قائل به یک مبدأ اصیل ایرانی شده اند یعنی هریک از جنبه های جسم میترا آئین رمزی رایج مفسری ربط می دهند که هم اعتقادات باستانی هندو ایرانی وهم کیش مهرپرستی مهر راه آن مفسر می شناختند. مثلاً " اعتقاد به میترا بعنوان مدافع حق و راستی و نمان عهد و پیمان پایه اصلی عقاید میتراست و کیش مهرپرستی است، پست گرمی جنگاوران و سلجمنوران به حمایت میترا نیز بطوری که قبلاً گفته شد در مهرپرستی تا کید شده است، حتی جنبه افراطی همین مکتب یعنی تجسم میترا بصورت خدای گروه پرخاشگران و مجریان رسوم مرموز و نا آرام شبانه نیز به " انجمن های مردان " ایران باستان ربط داده شده است. یک محقق (۱) چنین اظهار نظری کند که از اینجا بر تو می آئین میتراشیم بین سربازان رومی و اینک در آداب دینی آنها شمشیرنقش منجمی دارد و بخصوص اینک درجه سوم از درجات هفتگانه سلوک در طریقه میتراشیم " سرباز " نام دارد آشکار می شود. جنبه خورشیدی میترا در میتراشیم و پرستش را بعنوان خورشید نکست نا پذیر (Sol Invictus) یا خدای شکست نا پذیر (Deus Invictus) تماما با تجسم میترا در پشت ششم (خورشید شش) برابر است. در مورد مهم ترین رمز آئین میتراشیم نیز یعنی اسطوره که میترا گاو نری را می رباید و قربانی می کند بعضی محققان سعی کرده اند وجه ارتباطی بین این رمز و اعتقادات ایران باستان پیدا کنند. آنها از طرفی یاد آور می شوند که قربانی گاو نر در رسوم سربازان شبانه " انجمن های مردان " ایران باستان که در بخش دوم به آن اشاره کردیم سابقه دارد. از طرفی نیز چنین می اندیشند که اسطوره سوار شدن فریدون گنبد ازدها (دشمن با روری) بریک گاو نر سفید در روز مهر با اسطوره میترا قربانی کننده گاو نر سفید (رمز تجدید با روری) بی ارتباط نمی توان بود و هر دو را با پدید آمدن تجدید حیات دانست، این نکته نیز قابل توجه است که در تقریباً " همه " تندیس ها میترا در حال قربانی کردن گاو و لباس ایرانی و بخصوص آسکانی به تن دارد. این رانیزی توان علاوه نمود که معنا با وجود منع قربانی در تعالیم زرتشت همواره نقش عمده ای در اجرای قربانیها داشته اند. چنانکه هرودت می گوید: مراسم قربانیی هیچگاه بدون حضور مرغ ها انجام نمی گرفت (باب اول ۱۲۲). بالاخره یک پژوهشگر (۲) برابری جالبی بین جهان شناسی میتراشیم و جهان شناسی فرقه زروانی زرتشتی آنگونه که مرغ ها جسم می کردند قائل شده است. به این معنی که در فلسفه زروانی موجودات آسمانی تشکیل دهنده جهان عبارتند از زروان (زمان بیکران)، دوزخ و دایره یعنی اورمزد و اهریمن و واسطه بین آنها یا میترا. این موجودات چهارگانه عیناً " بنا همین صفات در میتراشیم یافت می شوند (سکولوم Seculum با زمان بیکران معادل زروان - زئوس معادل اهورمزدا - بلوتن Pluton معادل اهریمن و میترا واسطه بین آنها) . برجسته ترین محقق میتراشناسی از مجموع این نکات چنین نتیجه می گیرد: " همه افسانه های که میترا پرمان آست فقط در زمانسی می توانستند ساخته شده باشند که زندگی جامعه زندگی چوبانی بوده است. این سنت های دیرینه یک تمدن بدوی و تمثیلی شایسته در قالب آئین رمزی همراه با یک فلسفه لطیف و اخلاقیات ارجمند باقی مانده اند. " (۳)

اما درباره آنکه آئین میتراشیم بین آزانگه در آسیای صغیر شکل گرفت چگونه به اروپا سرایت کرده بیشتر محققان به چند کلمه ای که پلوتارک (۴۵ تا ۱۲۵ میلادی) در این زمینه گفته است استناد می کنند. وی ضمن زندگی

نامه پمپئی (Pompée) سردار نامی روم (۱۰۷ تا ۴۸ ق . م) که در جنگ های روم با میتراشیم Mithridate ششم پادشاه بونت شرکت داشت اشاره به گروه مهمی از دزدان دریایی می کند که مزدور میتراشیم بودند و با کشتی ها و تجهیزات کامل از ایالت سیلیسی Cilicie واقع در جنوب شرقی آناتولی به راه می افتادند و به بنا در کشتی ها حمله می کردند. پلوتارک در فصل بیست و چهارم کتاب نامبرده می گوید این دردان " قربانیهای عجیبی اجرا می کردند و آداب سری رموزناشناسی از جمله رموز میترا را که هنوز امروز سیرا را است بجا می آورند " یک نویسنده ضمن نقل این عبارت پلوتارک چنین می گوید (۵): " دزدان دریایی سیلیسی پس از آنکه اسپرندند آئین خدای باستان میترا را وارد یونان کردند و چون کشتیهای آنها جزو نیروی دریایی میتراشیم بود سفید نیست که انبساط متنتی از سباه آئین خدای ایرانی را که بیرون سربازان پادشاه بونت رواج داشت به دزدان تبدیل کرده باشند. "

یک نویسنده دیگر (۶) از همین مطلب تعبیر جالبی می کند به این معنی که آئین میتراشیم راه صورت کمک به (انقلاب علیه سلطه " مردم جلوه می دهد و می گوید: " این دزدان دریایی با لاقل قسمتی از آنها زیر نفوذ افغان سابق ارتش میتراشیم بودند که هر چند مشواری شده بودند ولی بعد از مرگ پادشاه خواهند به مبارزه با روم ادامه دهند و می توان گفت که پذیرش میترا بعنوان خدای مامن جنگ فدا میرا شیم با عمل آنها بی ارتباط نبود. "

تاریخ نویسان شماره دزدان دریایی را که پمپئی در سال ۶۷ ق . م . اسپر کرد و به کارهای گاو نری گمانت بود ۲۵/۰۰۰ برآورد کرده و گفته اند عده زیادی از آنها به جنوب ایتالیا منتقل شدند و هم آنها هم سربازان رومی که از آسیا سرکشند رسوم دینی خود را زحله آئین میتراشیم را با خود آوردند. کمیت و کیفیت سهم این گروه ها در گسترش آئین میتراشیم دقیقاً " معلوم نیست قدر مسلم اینست که چندین هزار نفر از لژیون های پنجم و شانزدهم که در سواحل رود دانوب میترشدند محرابهای ساخت و وقف میترا نمودند. در شهر روم نیز یک برده آزاد شده کنیه ای حاوی ستایش میترا به دوربان نصب کرد. همچنین ممکن است تسخیر ایالات شرقی آسیای صغیر بوسیله ارتش روم کمک به آشنا کردن محافل رومی با آئین میتراشیم نموده باشد. در حدود سال ۸۰ میلادی میتراشیم از راه شترسبیل وارد اسیات ایالتی شده این معنی که یک شاه درباری قصیده ای در بزرگداشت آئین قربانی گاو ساخت. به این ترتیب در اوایل قرن اول میلادی میتراشیم در رم و بخصوص در محیط نزدیک به دربار رخنه کرد. اما اولین تصویری از جنبه قربانی گاو که کشف شده و میترا را با همه تفامیل آن صحنه نشان می دهد تندیس است از مرمر که یک برده در سال ۱۰۲ میلادی وقف میترا نمود. از آن پس بیست و دو قرن های دوم و چهارم تعداد زیادی پرستگاه میترا در ایالتی ساختند. تنها در شهر امروزی " چپسل " مهرا به وجود دارد. در نقاط دیگر اروپا نیز مانند اتریش، آلمان، ایالات ناحیه دانوب، انگلستان و غیره آثار زیادی چه کتبی و تندیس وجهی را به وجود دارد که مجال ذکر آن در این گفتار نیست.

اصول عقاید میتراشیم

تحقیق درباره هر مذهب یا آئین الزاماً " به این سؤال منتهی می شود که احکام و تعالیم و فلسفه این جهانسی و آن جهانی آن چیست. در مورد تحقیق کنونی متأسفانه جواب روشن و کافی به این سؤال نمی توان داد چون آئین رمزی میتراشیم کتاب مقدس ندارد و ارتباط آن با دین زرتشت آنقدر نزدیک نیست که بتوان او را کتاب مقدس آن آئین دانست. اعتقادات بیرونی آن نیز بهیح صورت تدوین و تفسیر نشده است. تنها ارتقا و پیرو کتبیهای که باقی مانده است می توان اصولی بصورت حدس و گمان استخراج کرد به این جهت یک نویسنده (۷) می گوید: " نقطه سیاه سرونده میتراشیم همین است آثار هنری میتراشیم مانند یک کتاب مصور است که متن آن کم به باشد اما در هر نوع آئین مرموز ناچار یک معنی باطنی نهفته است. در اعتقادات باستانی یونانی و رومی هیچ رمزی وجود نداشته که دارای یک معنی اساطیری یا روایت مقدس نبوده باشد. یعنی آئین های راز آمیز

در عین تعیین شکل دما و ضمایر فلسفه های نیز در باره جهان شناسی و انسان شناسی و مفهوم دنیا و آخرت و نجات و رستگاری در نظر داشته اند که تصریح شده و باید آنها بتجوی کشف کرد. حال برای آنکه در مورد تحقیق کنونی وسیله یک چنین استنباط فراهم شود ما مختصری درباره آثاری که از میتراشیم بجا مانده است بیان می کنیم.

جنبه تصویری

بدیهی است که چشمگیرترین و گویا ترین آثاری که از آئین میتراشیم باقی مانده تندیس ها و سنگ نوشته ها است که به تعداد بسیار زیاد وجود دارد. نماینده برجسته آئین میتراشیم تصویر مقدسی است که میترا را در حال قربانی کردن یک گاو نر نشان می دهد. این تصویر در تندیس های مجسم می شود که میترا در مرکز آن قرار دارد. و صفایه تصویر اینست: میترا به صورت جوانی زیبا طپس به لباس ترقی بر کرده گاو که زمین زده شده نشسته است در حالی که پای راست را روی پای گاو گذاشته و با دست چپ یک شاخ گاو یا منخرین آنرا گرفته و سرش را بلند نگاه می دارد و با دست راست دهنه پهنی را به گلوئی گاو فرو می برد. در طرفین میترا دو جوان که لباس خدایان به سبک شرقی بر تن دارند (بعنوان رمز خورشید) ایستاده اند. یکی مشغول روبه با لود دیگری مشغول روبه با شین در دست دارد که آن یک مظهر طلوع و این یک مظهر غروب آفتاب شناخته شده اند. این صحنه در غاری می گذرد که در بالای آن خورشید سمت چپ قرار دارد و در سمت راست در لبه غار سمت چپ تقریباً همیشه یک کلاغ نشسته است که پیام آور خورشید یعنی ابلاغ کننده فرمانان قربانی به میترا است. یک سگ به جلوی شتاب تاخون قربانی را بیدک، یک مار به سمت محل زخم می پیچد و یک عقرب بیخه های گاو را می فشارد. غالباً " خونه های گندم از دم گاو گاو گاهی از محل زخم بیرون می آید. گاهی سفار با درخت های یارستانی های دیگر پیوسته می شود. حیوانات مختلفی نیز. از جمله یک شیر در صحنه قربانی دیده می شوند. به این ترتیب انواع گوناگون مظاهر حیات از حیوانات گرفته تا نباتات در صحنه قربانی گاو جلوه می کنند.

یادآوری: در تنظیم مطالب این بحر از ماخذ غربی شرح زیر استفاده شده است:

Franz Cumont : Les Mystères de Mithra , H.Lamartin , Bruxelles 1913. W.Widengren: Les Religions de l'Iran, Payot Paris 1968 R.A.Turcan : Mithra et le Mithriacisme . Presses Universitaires de France, 1981 . Encyclopaedia of Religion and Ethics . Encyclopaedia Britannica .

و نظیر نظریات محققانی دیگر مانند: S. Wikander , G. Dumezil , Duchesne , Guilleman . و دیگران که ضمن ماخذ نامبرده ماخذ دیگری آنها استناد شده است ما مطالبی را که از این ماخذ گرفته شده است در این بخش آورده ایم اما برای رعایت اختصار از ذکر آن در مرسومه در هر مورد خودداری می کنیم.

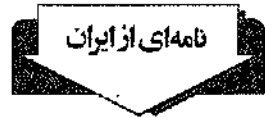
S.Wikander : Etudes sur les Mystères de Mithra 253 Widengren - ۲ و ۲ 27 Cumont - ۲ 253 Widengren - ۵ 19 Turcan - ۶ 94 Turcan - ۷

(دشبانه مطلب در شماره آئینده)

تصحیح و یوزش

در مقاله ای " آئین میتراگرایی " در شماره گذشت، با نویس مقاله در صفحه ۹ روزنامه به اشتباه چاپ شده که با عرض یوزش، صحیح آن در اینجا می آید:

در همه ای ایی نکات از سوسه سیبا دوران بردارد در مقاله " سیرا از کتاب Widengren / صفحات ۱۲۱ و ۱۲۲ استفاده شده است.



بحران جمهوری اسلامی و عقب نشینی خمینی

وضع اقتصادی

برای آخرین آمارها مرکز مرکزی بهای کالاهای کثیرال مصرف در مهر ماه نسبت به شهریور ماه، یعنی طی یک ماه ۵ درصد افزایش یافته است که در بعضی اقلام خیلی بیشتر از این هاست. از طرفی معاملات مسکن، اتوموبیل، کالاهای خانگی تقریباً متوقف شده و گردش پول به حد قابل رسیده است، بجز مغازه‌های فروش مواد غذایی و اندکی پوناک بقیه خالی و سوت و کورا است.

طبق یک آمار دقیق که یکی از ملبیون از شهرستانی البرز ارائه داده در سه ماهه دوم سال ۶۴ یک سوم کارگران کارخانه‌ها از کار اخراج شده‌اند، تقریباً "کلیه" کارخانه‌ها ضعیف شب خود را تعطیل کرده‌اند، بعضی‌ها هم یک شیفته شده‌اند. کارگرانی که از کارخانه‌ها اخراج می‌شوند به زحمت ۲ ماه حقوق می‌گیرند و بعد از تمام پس‌انداز، می‌رود راهی جز رفتن بد بیسج ندارند. ارقام مالیاتی مغازه‌داران را به و حجت انداخته و اخبار مربوط به برنامۀ بودجه دولت برای سال ۶۵ که بدون تکیه بر درآمد نفت و صرفاً با تکیه بر مالیات مستقیم تهیه می‌شود کسبه و طبقه متوسط و بازار را

دست‌بچه و مضطرب ساخته است. اخیراً از مدیران و صاحبان صنایع دعوت کرده‌اند که برای تقویت روحیه روزمندان به جیبه‌ها بروند، آنها نه تنها تن به قبول سفر ندادند بلکه آشکارا گفتند از عهده هیچ کسک تازه‌ای هم برای جیبه‌ها بر نمی‌آیند. با آوری این نکته نیز لازم است که با انتماب موسوی خوشبینی همسایه به دادستانی انقلاب و تهدیدهای چپ‌گرایانه او امکان هرگونه سرمایه‌گذاری جدید به مشر تنزل کرده است. در این زمینه در مجلس نیز اعتراضاتی شد و بعضی از وکلای پیشنهاد دادند که وی طی مصاحبه‌ای حرف‌هایش را بس بگوید و خوشبینی‌ها این پیشنهاد را نپذیرفت اما خمینی در نطق تازه‌اش از بازارد لجوئی کرد.

وضع مدارس و فرهنگیان و کارمندان

امسال دولت به لطف ایف الحیل و بدون اعلام تبیلی، شرفیبا "از تمام محصلین شهری گرفت، از طرفی فشار زیاد برای تعویض روپوش‌ها (از رنگ‌های اندکی روشن به رنگ‌های کاملاً تیره) مخارج تازه‌ای بخصوص روی دست‌طبقات کم درآمد گذاشت، افزایش غیرقابل

تحمل بهای لوازم التحریر بخصوص کاغذ، خشم عمومی را برانگیخته است. در این رابطه باید یادآوری کرد کسه بهای کاغذ کاهی به کیلویی ۵۰۰ ریال و گلابه ۲۰۰۰ ریال رسیده است و طبق اطلاع موثق به علت کمبود کاغذ وارداتی، شرکت چاپ و نشر کتب درسی تا این لحظه چاپ کتاب‌های درسی سال ۶۵ را شروع نکرده و بقیه سال آینه شده مسئله تهیه و توزیع کتب درسی مشکل ساز خواهد بود. در همین رابطه فروش کتاب به علت گران‌ی و وضع بد اقتصادی مردم که فقط در فکر تهیه مایحتاج اولیه هستند به پایین‌ترین میزان تنزل کرده است.

در سال تحصیلی جدید علیرغم فشارهای وحشتناک حکومت بخصوص اجبار دانش‌آموزان دختر به استفاده از مقنعه، ضمن بروز انواع مقاومت‌های منفی از جانب دانش‌آموزان، در بسیاری از مدارس مقاومت‌های مثبت بسروز کرده است از جمله در مراسم صبحگاه‌ها که باید نیم ساعتی به فرستادن صلوات برای سلامتی امام و غیره بپردازند دانش‌آموزان از بساخ بشعاری‌های مملکت‌مان امور تربیتی علناً خودداری می‌کنند. در یک دبستان (نقطه برای حفظ دانش‌آموزان از دگر نام دبستان خودداری می‌کنیم) هنگامی که می‌خواستند با فشار از دانش‌آموزان برای سلامتی امام صلوات بگیرند، بچه‌ها بدون هیچ نقشه قبلی (چون سن آنان اجازه نمی‌دهد) فریاد مرگ بر خمینی سردادند. در هر دبیرستان طبق آمارگیری نمونه از هزار دانش‌آموز صدوده‌نابسی نفرشان، آن هم بیشتر بخاطر کسب نمره و امتیاز، با مسئولین امور تربیتی همراه هستند.

معلمین و دبیران، امسال برابر تحقیقی که کرده ایم شجاعانه تر به انتقاد از رژیم می‌پردازند. وضع کارمندان سازمان‌های دولتی هم بدتر است و علناً با مراجعین هم‌صدایی می‌کنند و به قول معروف آش آنقدر شور

است که خان هم فهمیده و شما پندگمان مجلس مرتباً در دفاع از کارمندان دولت، می‌خواهند بر میزان حقوقشان افزوده شود که ظاهراً چنین امکانی نیست. اغلب خانواده‌های کارمندان، بجز رشوه‌خواران و حزب‌اللهی‌ها که از مزایای فوق‌العاده‌ای استفاده می‌کنند، برابر تحقیق وسیعی که به عمل آمده است دچار سوء تغذیه و کم‌خوابی هستند و به تعطیل پیاپی کارگاه‌ها و شرکت‌های خصوصی، شش‌دومی هم اگر داشتند از کف داده‌اند.

عقب‌نشینی خمینی از مواضع قبلی

شدت بحران و ترس مقامات رژیم از حوادث آینده، تا یادم ضربه‌های هشدار دهنده اخیر، باعث عقب‌نشینی شخص خمینی از مواضع قبلی شده است. در اوایل انقلاب، خمینی در یکی از نطق‌های خود آرزو کرد که دیواری به بلندی دیوار چین در اطراف ایران بکشد تا رابطه این کشور با دنیای فاسد قطع کند، اما در آخرین نطق خود خطاب به سفرا و کارداران مدعی شد که دنیا چون شهری کوچک شده و هر کدام از کشورها محلاتی از این شهرند و نمی‌توانند با دیگر محلات رابطه نداشته باشند. که ایران نیز در هوشمند بی‌درنگ متوجه شدند آقای خمینی قصد از سرگیری روابطش را با آمریکا دارد و به همین دلیل چپ‌های مذهبی برای نشان دادن مخالفت خود، در روز سیزدهم آبان تظاهرات شدیدی علیه عقب‌نشینی خمینی در زمینه مستکسسه صدور انقلاب بودند که برای اولین بار تظاهرات در هدف از مسدود انقلاب لشکرکشی نیست. این اظهار نظر طبق اطلاع‌هایی که بدست آورده‌ایم در بین نظامیان و حتی سیاه‌انگاری‌ها که شش و از خود می‌برسند وقتی امام با صدور انقلاب از طریق لشکرکشی مخالفت است چرا ما در داخل خاک عراق می‌جنگیم.

و وابستگی و چاکری رهبریش شاخص هویت آن بود و همین گونه بودند، "احزاب" دمکرات قوام‌السلطنه و ایران نوین و مردم و دیگر و دیگر. از آن مشروعیات مصدق، مشروعیات نهضت‌آورا می‌شناساند و وسیله شناخت این مشروعیات هیچ نبود جز سابقه بیرونده‌ای حاکی از ستیز آشتی ناپذیر با استبداد. تقلائی بی وقفه برای حفظ حرمت قانون - وابستادگی جانانه بر تمنای ملت.

امروز هم در برابر کاربزرگی که در پیش است همین محک‌ها بکار می‌آیند.

شاعر گردانند و هر روز به رنگی در آمدن - مشکلی را برای بازیگران سیاسی حل نمی‌کند، ملاک تمیز - سابقه‌ها است. روشن بینی‌ها - پایداری‌ها و خالصی‌ها و توانائی‌ها.

یک حرکت راملی می‌توان خواند - که علاوه بر درخواست‌هایی که در سمت منافع و مصالح کوتاه مدت و دراز مدت ملت - و در خط دمکراسی و استقلال مطرح می‌کند - پاکیزه باشد و این پاکیزگی در اولین نگاه در قله‌ها - در کرسی هدایت بر چشم می‌نشیند.

وسیلۀ آگاهی به احوال و هویت رهبران سیاسی، بیرونده‌ای آن‌ها است. بیرونده‌ای که به قلم حسو ادت رقم خورده است - پاکیزگی و ناپاکیزگی را باید از واقعیت‌ها شاهده گرفت. نطفه استعداد کاندیدی در هدایت ملی در افریقا بسته شد - نهر در غوغای مبارزات مردم هند - دوکل از مستند معاوبت و زیبر و تقریباً از گمنامی روی نردبان قابلیت‌ها و حادثه‌ها بالا آمد و به مقام رهبر مسلم ملت فرانسه در یکی از هولناک‌ترین ادوار تاریخ این کشور دست یافت.

امروز در قبال وظیفه سنگین و بسیار سنگین انهدام رژیم که تا مغز استخوان فدا پرانی و فدا ناسانی است و ساختن نظامی که از مردم و برای مردم است، هرکس که به این راه و نهایت آن "حاکمیت ملی" معتقد است، در انتخاب موضع و درک پاکیزگی آن جز نگاه بر بیرونده‌ها و سابقه‌ها و کنکاش در حادثه‌ها و شده‌ها - چه مقیاس و محک دیگری در اختیار دارد؟

بقیه از صفحه ۴

جوهر

جنبش‌های

سیاسی

نام ملت منجز گردویا می‌هراسند. از اسم بگیسر تا مسمی همهجا "خلق" است حالا جراد زدیده و آن هم به تا زکی و آن هم فقط "بدنام مطلق" از مصدق و "ملت" هم بیادی می‌کنند، دلیش رادر "بازار" و "اظرار" باید جست.

حرف آخر اینکه - در تشخیص جوهر یک حرکت یا جنبش و یا حتی یک حزب و یا فرقه و یا گروه و گروهک سیاسی - در شمار معیارهایی چون: درخواست‌ها - پایه‌های عقیدتی و - عوامل جورا جور دیگر - محک "هویت رهبری" کار را فراوان آسان می‌کند.

این واقعیت است که بیرونده‌ای نهضت ملی ایران در عصر ملی شدن صنعت نفت همان بیرونده‌ای مصدق است و به نام مصدق ثبت شده است.

این راست است که ماهیت وابسته و ارتجاعی و استبدادی گروه‌هایی که در مجلس چهاردهم (اولین دوره) قانون گذاری پس از استبداد بیست ساله) در برابر مصدق و یاران او صف کشیدند، با نام سید ضیاء و ملک مدنی و جمال امامی و امثال آن‌ها انگ خورده است. در آن زمان اگر می‌خواستیم تشخیص بدهیم "حزب اراده‌ی ملی" از چه قماش است همین کافی بود که سید ضیاء الدین را در رأس آن می‌دیدیم - حزب توده چه بسیار جوانان وطن پرست و شریفی با خود داشت، اما رهبریش

اختیارات مبهمة

غبه از صفحه ۲

ز نارسانی مبنی رنج می‌برد، کرجه اطرافیان وی، خنبه‌گذشته اظهار داشتند که وی از سلامت کامل برخوردار است، ما علت اصلی، جای دیگر است: ستیزه‌های درونی پایان ناپذیر که ملاسلاری را دچار تشنگ ساخته است، رژیم را تضعیف می‌کند. این ستیزه‌ها در هفته‌های اخیر، شدت گرفته است.

در یک سو، "شندروها" بیستادها اند که از ادامه جنگ با عراق تا لحظه تسلیم بی‌تبدول شرط رژیم صدام حسین هواداری می‌کنند، با هرگونه وسوسه ترس و آشتی سیاسی و هرگونه اعلام عفو عمومی که زندان‌های لیب از زندانی را خالی سازد، مخالفت نشان می‌دهند و در برابر هر نطق و خطابه‌ی که تجدید نظر در سیاست خارجی را به قصد شکست حصار انزوای رژیم، توصیه‌کنند، ایستادگی می‌ورزند.

در برابر، "میاندروها" قرار دارند که از بیایدایش بین بست‌ها احساس ناامنی و اضطراب می‌کنند. می‌گویند خطی که تاکنون خمینی بپیموده است آنان را به این بین بست‌ها کسانده است، به ویژه آن‌را روی که خمینی خود سر کرده "سخن‌ترین جناح است، بر این رقابت که سرشت مرغان سیاسی دارد، جاه طلبی‌های شخصی این جناح و آن جناح افزوده می‌شود که با سازگاری سان نالوده" لغزان رژیم را هر چه بیشتر تهدید می‌کند.

یکی از دلایل پیوسته انتخاب منتظری، دقتاً "به ادامه جنگ خلیج فارس" ربط پیدا می‌کند. از سه سال پیش، این رژیم تهران است که عملاً با طرح شرایط شگرف، از پایان دادن به جنگ خودداری می‌ورزد.

در آغاز، آیت‌الله منتظری، سخنانی می‌گفت که وی را در معرض "شندروها" قرار می‌داد، اما سپس، در آوری خود در باره جنگ و ضرورت ختم آن به هر قسمت، تجدیدنظر کرد. با این همه، تا خمینی زنده است، رادخل وی برای جنگ عسلی نمی‌شود.

دشمنان پستی از استبدادان

"اما اکنون دشمنان پس از مرگ فرانکو اگر وی از تپه شهدا معاد جسمی کند و نگاه بی‌اسپانیایی امروز بیا فکند، خواهد گفت که مراد دوباره در همانجا بخاک بسپارید زیرا دیگر جایی بسپار من در این اسپانیای حیرت‌انگیز نیست."

در اسپانیای حیرت‌انگیز ام‌روز، نیروهای مخالف دموکراسی و طرفداران سنت‌های استبدادی به‌ارواح سرگردان شبیه شده‌اند. میل به دموکراسی و رغبت به پیشرفت‌های سیاسی جنس‌ان قدرتمند است که جایی برای خواهندگان ژنرال‌سیسم باقی نمی‌گذارد. اسپانیای اکنون به یک منظومه‌بایدار دموکراتیک تبدیل شده و این موهون درایت پادشاه در نطفه‌زیدن به‌دورطه بازیهای سیاسی است.

حزب سوسیالیست اسپانیای که روزی از مخالفان سرخ‌دیکتاتور فرانکو بود و بسیاری از برجستگان و نخبگان آن به همین علت در زندان بودند، اکنون بر اسپانیای حکومت می‌کند. "فیلیپو گونزالس" در جریان یک انتخابات آزاد موفق شد برای نخستین بار در عمر صد ساله‌ی حزب سوسیالیست با اکثریت مطلق آراء، دولت منتخب خویش را تشکیل دهد.

با زی سرشودت را ببینید که پنجاه سال قبل از آن یعنی در سال ۱۹۳۶ همپسین فرانکو علیه دولت وقت که سوسیالیستها آن را تشکیل داده بودند کودتای نظامی کرد و قدرت را در پی یک جنگ داخلی (با ۶۰۰/۰۰۰ کشته) از آن‌خویش ساخت. با مرگ فرانکو و روی کار آمدن خوان کارلوس سائورمطوبات به‌کلی برچیده شد و پس از ۲۷ سال روزنامه "ال پائس" از محاق تعطیل بیرون آمد. این روزنامه اکنون ۷۰۰ هزار نسخه تیراژ دارد و قروین آن از هر روزنامه دیگری بیشتر است. در پی برقراری بی‌چون و چرای آزادی‌های مطبوعاتی و سیاسی بود که اسپانیای از زنجیر عقاب‌فشارنگی‌های اخلاقی‌صدا به بیرون جست و اخلاق جدید، جایگزین اخلاق بیوسده‌ای شد که "نظام دیکتاتور" بر اسپانیای حاکم کرده بود. ما درید که تا قبل از زوری کار آمدن "خوان کارلوس" یک شهری تحرک و پایتخت مرده‌ی یک دیکتاتور بی‌رحم و

هفته‌گذشته مراسم دهمین سال درگذشت فرانکو، در اسپانیای برگزار شد. پس از مرگ فرانکو، اسپانیایی که جغرافیای شیره‌روز و منزوی اروپا، توصیف می‌شد، موفق گردید بدون خونریزی و از گذر تندیرو درایت به‌سوی یک دموکراسی نیرومند و برتوان عبور کند.

"خوان کارلوس" پادشاه اسپانیای، در اوآن دستیابی به سلطنت توانست در برابر تمهیدات هواداران استبداد تا ب‌آورد و خود را از گناهی مجادلات گروه‌ها و دسته‌های سیاسی دورنگاه دارد.

دشمنان پستی وقتی هواداران فرانکو جنازه قبرمان آرمایی خود را بکساک میسردندند دیدند نداشتند که غروب اسپانیای سقوط قطعی و نهایی آن آغاز شده است. آن‌ها در تظاهرات خود فرانکو را به زندگی مجدد فرامی‌خوانند. و چنین باور داشتند که اسپانیایی وجود او، نابود خواهند شد.

ستایشگران فرانکو از نیروهای وفادار به ژنرال‌سیسم می‌خواستند که با یک کودتای نظامی میراث سیاسی دیکتاتور متوفی را احیاء کنند. آرزوی آن‌ها نه تنها در زمینک‌های سیاسی بلکه در آثار مکتوب و حتی در یک فیلم سینمایی نیز تجلی یافت. این اثر، تصویری از بازگشت دوباره فرانکو به قدرت است. فیلم پی‌سردی را نشان می‌دهد که لزان در کنار یک جاده روسای ایستاده است. کامیونی از راه می‌رسد و این بی‌سرد را با خود همراه می‌برد. او فرانکو است که در بیستم نوامبر ۱۹۷۵ مرد و حسین کشتگان استبداد را تنها گذاشت. اکنون او آنگونه که روزمندان دیکتاتور در خیال خود پیش‌پرونده‌اند از گور برخاسته است تا دوباره در "قصر پاردو" حکومت مطلقه را از سر بگیرد. این سناریوی خیالی (نوشته آقای فرناندو گاس) که همزمان با تدارک یک کودتای نظامی از سوی راست‌گرایان افراطی نگاشته شد، سخته به ستایشگران حکومت مطلقه بود که می‌گفتند، نباید در برابر طرفداران دموکراسی و حاکمیت ملی تسلیم شد و کشور را به آن‌ها واگذار کرد.

خونین بسارمی آمد حالا کانون زنده و فعال احزاب و نیروهای سیاسی است.

روشنفکران، سیاستمداران، ملیون، وطن پرستان که در زمان فرانکو و تا جایی که وطن شدند اینک دوشادوش هم در کنار سخن وطن خویشتند. انزوانی که اسپانیای ناچارند در زمان فرانکو متحمل شود و صدمات و زبانی‌های اثر گذاری بر آن کشور وارد ساخت اکنون به‌پایان رسیده است. یک سیاستمدار اسپانیایی با افتخار می‌گوید: اروپا، دیگر به ما به‌مانند یک غریبه نگاه نمی‌کند. اسپانیای اول ژانویه سال آینده دوازدهمین عضو با زار مشترک اروپا خواهد بود.

مفسر هفته‌نامه آلمانی اشپگل، علت توفیق‌های بزرگ اسپانیایی را در جامعه جهانی و احترامی که این کشور در میان ملل آزاد جهان کسب کرده است چنین توضیح می‌دهد: "خوان کارلوس" پادشاه اسپانیای و سخت‌و پستی اصلاح طلبان تکیه بر خواست‌های ملتی دارند که سی و هفت سال دیکتاتوری و ۳ سال جنگ بی‌رحمانه داخلی آنها به ستوه آورده است.

در این میان نقش خوان کارلوس انکارناپذیر است. او، که از زبانی‌های جبران‌ناپذیر "داخلت پادشاه" غیر مسئول در امور سیاسی آگاه بود هرگز اجازه نداد که گروه‌های حزبی او را از خط قانون اساسی خارج کنند.

هم از اینروست که حزب کمونیست اسپانیای به‌همان اندازه او را پادشاه خود می‌داند که حزب‌های میانه‌رو و حتی دست راستی. برای نخستین بار در تاریخ اسپانیای کلیه احزاب سیاسی در فضای مطبوعی کدمکراسی و آزادی آفریده است بوقی شده‌اند در باره آینده کشور به توافق برسند. نیروهای چپ پنهان نمی‌کنند که برای دستیابی به قدرت دیگر انقلاب را راه انقلابی نمی‌دانند.

در همین فضای متحرک و مطلوب سیاسی است که راست‌گرایان و طرفداران استبداد نیز همه روزه‌های امیدوار از دست‌یابی دهند. در آخرین انتخابات عمومی دست راستی‌ها که شورشی شد با چنین سرعتی از صحنه سیاست محو شوند تنها یکصد و هشت هزار و صد و هفتاد و یک رای بدست آوردند که ۵/۷ درصد کل آراء بود. این خود نشان می‌دهد که تنها در اسپانیای دموکراسی و احترام به حاکمیت ملی است که میل به استبداد فراموشی‌شد و بتدریج نابود می‌شود.

این موج تازه نارضایتی بود که خمینی را به وحشت انداخت و تا گزیر سخت سریعاً سیاست مرجع به چپ را انتخاب نکرد.

خمینی مجبور است صدها هزار نفر از خشن‌ترین تیز لجام‌کسیخته را که در جیب‌ها، در مراکز بسیج و سپاه، در کمیته‌ها، در نهادهای انقلابی گرد آمده‌اند، بطریقی مهار کند و سرنگ کند. این ارتش سرخ و سپاه در عین حال که تنها تکیه‌گاه رژیم برای ادا همه حیات است، تهدیدکننده رژیم نیز هست. خمینی مثل کسی که برینت بی‌سوار شده باشد نمی‌تواند با شین بیاید و در حال سواری احساس امنیت می‌کند. بی‌سوارانده رام سدنی نیست، پس باید آن را رام نکند.

توب و شرهای خمینی که سپاه نیاید در سیاست مداخله کند و به بحث‌های سیاسی ترتیب اثر بدهد، مشکل خمینی را در رابطه با خطری که از جانب نیروهای مسلح انقلابی متوجه رژیم آخوندهاست حل نمی‌کند، چون سپاه پاسداران مطلق سیاست است و به‌تصدکارهای سیاسی ایجاد شده است. بدنیروئی که آن را با شمارهای سیاسی به‌وسط معرکه سیاست گساده‌اند نمی‌توانند بگویند حالا دیگر نفوذی در کار سیاست نیست و نیامده است. این نیرو، یک نیروی مدعی است. خود را شریک قدرت می‌داند و با پایدان راه‌کلی از صحنه خارج کرد، یا باید به‌تحمیلش کردن نهاد، خمینی، یا باید جدید کردن به‌جیب را

اعتیارات هنگفتی که در بودجه‌شده و پنجاه میلیارد تومان پیش‌بینی شده بود فقط خانه جمعی دیگر از لاشخورها را آبا دکرد و می‌اهدات جمهوری اسلامی برای بازگرداندن ایرانیان خارج از کشور فقط به نفع کسانی تمام شد که مترصد فرصتی بودند تا بیرون‌دیده‌ها را با یک خود را در ایران ننگیند و به خارج انتقال دهند.

بکنفرانز افراد کاروان و کارشناس، یک نفر از افراد لایقی که وجودشان به درد ملیکشان می‌خورد و می‌توانند کاری برای آن کشور و مردم محنت‌زده صورت دهد اعتناء به چشمک‌های فریبنده ملامها نکرد و زیر بار این تصویر باطل ترفعت که میتوان با این حکومت و در این شرایط و احوال خشتی روی خشت گذارد.

رژیمی که ذات آن سرشته‌زوربانگری است در بیرونه سازندگی شکست خورد، متعاقباً "قیمت نفت کاهش یافت، قیمت دلار با شین آمد و جنگ خلیج فارس دشواری جدی برای صادرات نفت جمهوری اسلامی فراهم آورد. ثبلیعات رژیم برای تأمین دادن به ما حبان سرمایه‌های خصوصی و متخصصین تنها یک نتیجه داشت: تشون عظیمی از افراد بی‌کاره و بی‌مایه که حکومت آخوندها متکی به‌انهاست و خود را سلسل بدست آن‌ها داده و خود را آن‌ها را بر سازمان‌های اداری و اقتصادی و اجتماعی مسلط کرده است به‌تصدت احساس خطر کردند و نارضایتی شدند.

نامه‌ی نهضت

بقیه از صفحه ۱

خواستار ایجاد یک نظام دموکرات بر اساس حاکمیت ملی در میهن خویش‌اند. نمایندگان نهضت در این گنگره گفتند که نهضت مقاومت ملی ایران به رهبری شاپور بختیار از پیش‌تیبایی مردم ایران برخوردار است و هم‌میهنان ما به گرات، حمایت خود را از هدف‌های رهبر نهضت مقاومت ملی ایران داشته‌اند.

نمایندگان نهضت در گنگره حزب سوسیال مسیحی آلمان غربی اعلام کردند که عمر رژیم جمهوری اسلامی بسر آمده است و اگرچه براندازی آن و پی‌ریزی یک حکومت ملی و دموکرات، وظیفه خود ایرانیان است، اما پشتیبانی نیروهای دموکرات جهان می‌تواند مبارزه به‌حق مردم میهن ما را از کرای و قدرت بیشتر ی برخوردار سازد.

آن‌ها درباره سازمان مجاهدین خلق گفتند که این سازمان، با طرح شعار ایجاد جمهوری دموکراتیک اسلامی که از نظر ترکیب به جمهوری‌های خلقی شباهت دارد و از نظر محتوا، اسلام راستین را به عنوان دکتربین حکومتی ارائه می‌دهد، اکنون عملاً بصورت نیرویی درآمد‌ده است که در راج از کشور به امر تبلیغ علیه خمینی و نیروهای آپوزسیون ملی دست می‌زند و در داخل، گنگره با بمب‌گذاری و انجام عملیات تروریستی سعی در مطرح کردن خود در صحنه سیاسی ایران را دارد. نیروهای را دیگال راست نیز که خواهان بازگشت روابط گذشته‌اند، از آنجا که خواست مردم ایران را در ایجاد حکومتی مبتنی بر اراده ملت و تضمین دموکراسی و عدالت اجتماعی نادیده می‌گیرند تا نخواستند به عنوان نیروی جانشین رژیم خمینی، حکومت ثابت و استواری را در جهت خواست‌های به‌حق مردم ایران پی‌ریزی کنند.

نشانی:
QYAM IRAN
C/O C.B.
17, bd RASPAIL
75007 PARIS
FRANCE

رادیو محلی نهضت - واشنگتن

رادیو ایران - رادیو محلی نهضت مقاومت ملی ایران ناخدی واشنگتن - ویرجینا - مریلند یکشنبه‌ها - از ساعت ۱۰ تا ۱۱ با مادادوری موج متوسط ۱۴۵۰ - رادیو W.O.L.

به‌تصد باج دادن به سپاه و بسیج و بطور کلی تکیه‌بازان مسلح رژیم آغاز کرده است که نمی‌خواهند تا سبب خونین انقلاب از حرکت بازمانند یا حرکتش کند شود. ولی حکومتی با مشخعات رژیم کنونی ایران که به‌ترتیب هموزن‌ترین‌ها می‌تواند آن‌خوسدی را افراطی انتظار دارند با قدم‌های تند در جاده چپ بشارد.

ناچار، باید تعیین‌ها را از پای در آورد و خودش را به‌کلی از قید ملاحظات مذهبی برهانند که در آن صورت طرف مدتی کوتاه بخودی خود استخاله خواهد شد و قدرت بطور کامل از حوزة علمیه منتزع میشود و بدست دیوانه‌های جاه‌طلب متظاهر از قمار حجت‌الاسلام‌خلخالام و حجت‌الاسلام غفاری و حجت‌الاسلام خوشینی‌ها می‌افتد. این‌ها هم که نه با بهره‌بری دارند و نه با یکاه اجتماعی، بحکم تاریخ، دوران اقتدار سان طولی نخواهد کشید و نوبت خلخالام و غفاری و خوشینی‌ها می‌رسد. خمینی و عناصری که او را به‌بازی چسب گساده‌اند، در صورتی که همه چیز بطور طبیعی بگذرد، قریب‌ان اصلی ایسن بازی خطرناک خواهند بود.

نگار اشتباه

بقیه از صفحه ۱

اولین حکومتی نبود که بدام چینی اشتباهی افتاد. اکثر حکومت‌هایی که در برابر موج فزاینده نارضایتی عمومی قرار گرفته‌اند و نظراً نزدیک دیده‌اند تن به همین کار داده‌اند. یعنی به خیال خودشان خواسته‌اند لقمه‌های در دهان مردم نارضایتی بچسبانند و آن‌ها را ساکت کنند. خیال باطلی که اکنون خمینی هم دچار آن شده است.

دو سال پیش، در زمانی که به سبب افزایش صادرات نفت و همزمان، افزایش قیمت دلار، ایران از درآمد بسیاری برخوردار بود و متاوران دست راستی خمینی به‌اوتوجه دادند که باید به احیاء برنامهای عمرانی و بازسازی عناصر رونق‌بازار و توسعه فعالیت‌های اقتصادی پرداخت تا زمینه‌های تولید ثروت و ایجاد اشتغال و در نتیجه جلب رضایت مردم فراهم شود. اما کارها شای از این قبیل را فقط با پول نمی‌توان انجام داد. افراد کاروان هم به اندازه پول وجودشان ضروری است.

این بود که بودجه سال ۱۳۶۲ با هدفی وسیع عمرانی و اقتصادی تنظیم شد و در همان حال، جمهوری اسلامی از یکطرف برای جلب مشارکت سرمایه‌گذاری خارجی و از طرف دیگر برای جذب مدیران و متخصصان ایرانی و تشویق آن‌ها به تجدید فعالیت، دست‌به‌کار شد. این برنامه هرگز صورت تحقق نیافت برای این که هیچ آدم عاقلی حاضر نمی‌شود با شین آن‌را بکار برد و اختیار چنان و مالش را به دست حکومتی بدهد که به هیچ اصل و اساسی بای‌بند نیست.

ایران هرگز نخواهد مرد